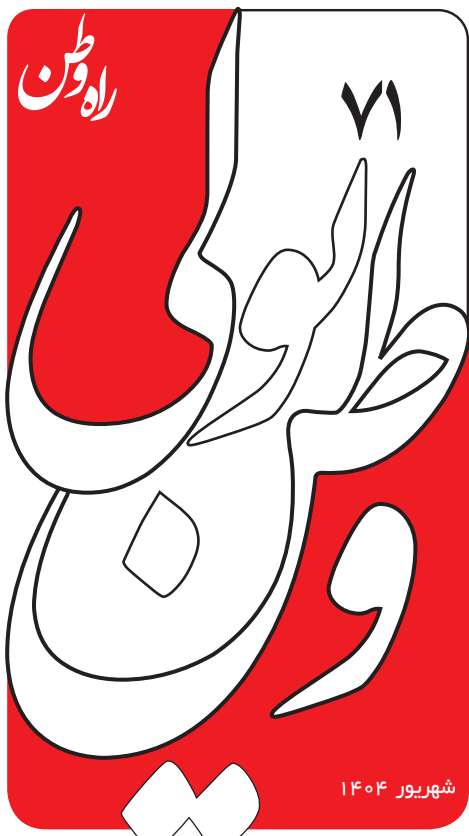




ماه نامه فرهنگی وطن یولی
سال دهم | ۸ صفحه | ۳۰,۰۰۰ تومان

بزرگداشت زبان ملی پارسی و حکیم
ابوالقاسم فردوسی در تبریز
تلمیح شاهنامه
در شعر
ترکی آذربایجانی



وضعیت مناسب توسعه‌ای آذربایجان شرقی در میان استان‌ها

استان برخوردار و شهرهای محروم

لزوم بازنگری در سیاست خارجه

از زنگه‌زور
تا مسیر ترامپ

دیدار ماه در تبریز
حسن انوری

نقش ترکمانان
در حفظ «ایران‌شهر»

درس عبرت‌های تاریخی ملت ایران
برای قوم‌گراها و تجزیه‌طلب‌ها

از جنگ چالدران تا
جنگ ۱۲ روزه



طرح‌های آنکارا برای هژمونی منطقه‌ای نیازمند صبر است
بازی دراز مدت ترکیه

بدین گونه سازیم آئین و راه

لزوم بازنگری در سیاست خارجه

از زنگه‌زور تا مسیر ترامپ

گذاشته شود و رویکرد سومی بر اساس منافع ملی ایران اتخاذ گردد.
این رویکرد فقط به کنار گذاشتن بیشتر ایران از معادلات قفقاز
می‌انجامد و در عمل خدمتی به ترکیه و «جمهوری باکو» است.

رویکرد دوم، بی‌تفاوتی و کوچک‌نمایی.

اما رویکرد دوم که از طرف دولت پزشکیان اتخاذ می‌شود، نادیده گرفتن اهمیت موضوع است؛ این هم مانند رویکرد اول خطاست. حقیقت این است که «مسیر ترامپ» به زبان ایران است، اما به مراتب از «کریدور زنگه‌زوری» که باکو و آنکارا در پی آن بودند و مسکو هم با آن موافقت می‌کرد، بهتر است. کافی‌ست به سخنان سال گذشته سرگی لاوروف توجه کنیم. لاوروف روزی خارج روسیه) سال گذشته در ضمن سفر پوتین به باکو، درباره ضرورت ایجاد زنگه‌زور گفت: «ما طرفدار انعقاد سریع یک معاهده صلح، میان باکو و ایروان و رفع انسداد ارتباطات هستیم. متأسفانه، به توجّه به جلوگیری از ارتباطات از منطقه سیونیک، ارمنستان در حال نقض توافق نامهای است که توسط پاشینیان امضا شده و درک چنین رویکردی دشوار است.» روسیه و ترکیه و «جمهوری باکو»، بر ارمنستان برای ایجاد یک کریدور ارتباطی فشار وارد کرده بودند. خود نفس ایجاد جاده ارتباطی هم برای ارمنستان، بد و منفی نیست؛ اما آن چه باکو می‌خواست، حاکمیت بر این کریدور بود که معیار به تملیّات ارضی ارمنستان بود و به درستی خط قرمز ایران هم بود. با بیانه صادره فعلی، حاکمیت ملی و تملیّات ارضی ارمنستان حفظ می‌شود و این به معنای ماندگاری مرز ایران با ارمنستان و حفظ ارتباط ایران با اروپا هم خواهد بود. این یعنی بسیاری از تهدیدات «کریدور زنگه‌زور» رفع شده است. اما این بدین معنی نیست که «مسیر ترامپ» هم بی‌خطر باشد. مدیریت آمریکایی بر این مسیر می‌تواند در ارتباطات و تجارت ایران با ارمنستان و در نتیجه با اروپا، ایجاد مانع کند

راه حل چیست؟

با همکاری ارمنستان، «مسیر ترامپ» را از کلیه اختلافات و تنش‌های ایران و آمریکا مستثنی کنیم و آمریکا هم بپذیرد که این جاده و سیاستش در ارمنستان را از اختلافاتش با ایران، مستثنی سازد. نمونه مشابه قبلی همکاری ایران و آمریکا در افغانستان پساتالبان، ضمن حفظ اختلافاتشان بود. الان هم ایران و آمریکا می‌توانند و باید که ارمنستان را به عنوان زمین همکاری با هم ببینند و نه تقابل. ارمنستان باید چنین خواسته‌ای را به طور جدی از آمریکا مطالبه کند، چرا که عدم تحقق این موضوع برای ارمنستان بسیار بیشتر از ایران خطرناک خواهد بود. گام بعدی برای مدیریت تهدید «مسیر ترامپ» و تبدیل آن به فرصت، همکاری ایران در ایجاد این مسیر است. قدم بعدی خودداری از تصویب کنوانسیون رژیم حقوقی خزر و احیا مخالفت ایران با انتقال انرژی از دریای خزر است. چنین مخالفتی اهمیت «مسیر ترامپ» در دور زدن نقش ایران در انتقال انرژی را خنثی می‌سازد. خلاصه کلام این که باید با تدبیر، خطرات و تهدیدات «مسیر ترامپ» را مدیریت کرد؛ نه شعار زدگی و تهدیدات توخالی و نه بی‌تفاوتی و بی‌عملی و انکار خطر و تهدید؛ هیچ کدام راهگشا نخواهد بود.

ایران پرستی تبصره ندارد!

ایران پرستی چون مبنایی فرهنگی و اندیشه‌ای دارد، نوعی سلوک عرفانی است. در عرفان منزل نخستین توبه است، در ایران پرستی منزل نخستین توبه از پیوند با قدرت و مال اندوزی است. بعد از این توبه نصوح، ایران کعبه آرزوهای فرد می‌شود و جز او نفعی متصور نخواهد بود و همه تبصره‌ها از میان برمی‌خیزد از جمله شرایط مالی یا سیاسی و اجتماعی. پرسش مهم در این صورت بندی آن است که اگر شرایط مالی و اقتصادی و سیاسی معیار ایران پرستی نیست، پس آیا می‌توان گفت این عشقی کاهنده است و نه تنها ایرانیان را ضعیف خواهد کرد بلکه در نهایت به ضعف و سستی خود ایران خواهد انجامید؟ پاسخ بی‌تردید منفی است. ایران پرستی خردمندانه خود مهم‌ترین علت تغییر و تحول است. دیگر آنکه بی‌ربط بودن شرایط در ایران پرستی به معنای نکوشیدن در راه بهبود اوضاع نیست. آنچه باید دانست این است که راه بهبود اوضاع راهی دیگر است. از مسیر ایران ستیزی و همکاری با دشمن و خشم و نفرت با هم وطن، حتی هموطنان گناه آلوده، به ایرانی چون «خرم بهار» نخواهیم رسید.

دیوان قطران تبریزی

اثباتی دیگر بر پیوستگی تاریخی ملت ایران

نماز (عابد)، بیش‌دان (علامه)، پسند کار (راضی)، تيمار کش (مغموم)، خلید دل (ملول)، دل‌گیر (معشوق)، سیاس‌دار (شاکر)، گشته مرده (مقتول)، گوسپندکشان (قربان) و نگاریده (منقش) اشاره کرد. قطران هرچند در شاعری یک شاعر متوسط و مداح است اما اثر او بیش از هر چیز یک تاریخچه منظوم از اوضاع آذربایجان است که او را به شاعری مهم در تاریخ ادبیات ایران مبدل نموده است. باید برای تصحیح و مقدمه‌دل‌انگیز این اثر مهم، به دکتر عابدی و همکارانش درود و خدا قوت گفت. در زیر یکی از اشعار قطران تقدیم حضور می‌گردد. ای روی تو ز روشنی از مهر و ماه به زلفین تو به بوی، ز مشک سیاه به تو چون بنفشه‌ای دگر نیکون چو کاه دانی هرآینه که بنفشه ز کاه به هرچند نیکون جهان با من‌اند پاک نزدیک من، تو از همه جایی و جاه به هستند بر سپهر، فراوان ستارگان لیکن به مرتبت، ز همه مهر و ماه به هرچند بنفشه‌ای دل عاشق نگاه دار زیرا که داشتن، دل عاشق، نگاه به کاین عاشقی چو بازی شطرنج هندی است گاهی بُود، به لعب، پیاده ز شاه به

و خونریزی می‌پرداختند. باتوجه به اختلاط بالای فرهنگی، چندین حکومت به صورت همزمان بر آذربایجان حکم می‌راندند و همین دستمایه فتح سهل آذربایجان توسط سلجوقیان در اواسط قرن پنجم شده است. قطران را می‌توان احیاگر نهضت پارسی‌سرایی در آذربایجان دانست، زیرا از قرن سوم تا زمان سرایش قطران، زبان فارسی در اشعار رو به افول بوده و بیشتر سخنوران به زبان دارالخلافه مسلمین شعر می‌سراییدند. این قطران متأثر از خراسانیان، بدعت جدیدی می‌گذارد و مجدداً نهضت جدید سرایش شعر به پارسی را در آذربایجان و عراق عجم آغاز می‌کند. خود او در یکی از اشعارش، صراحتاً به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید: گر مرا بر شعر گویان جهان رشک آمدی من در شعر دری بر شاعران نگشودمی نکته جالب توجه دیگر این است که اثری از ابیات یا حتی کلمات ترکی در شعر قطران وجود ندارد. او در آغاز شاعری، یک دهقان زاده کم سن و سال بوده که خود مؤید این نکته است که فارسی‌دانی قطران نه از روی آموختن پارسی بلکه به‌واسطه رواج زبان پارسی در آن منطقه است. امر مهم‌تر این است که قطران در اقدامی ستودنی، بسیاری از کلمات پارسی سره را جایگزین کلمات رایج عربی نموده است که در این میان می‌توان به بخشیده‌کردن (تقسیم)، برنده

جواد رنجبر درخشیلر



عرفان ایمانی دارستانی



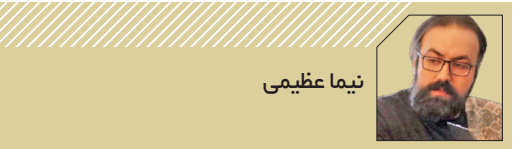
چند روزی است که کتاب عزیز دیوان قطران تبریزی را توری می‌کنم. دیوان قطران را می‌توان مختصری منظوم از وضعیت سیاسی و تاریخی آذربایجان در قرن پنجم دانست. این دیوان که توسط دکتر محمود عابدی و همکاران دانشمندش تصحیح گردیده، دارای مقدمه‌ای بسیار مفید و کامل و گیرا دیوانست شعر قطران هرچند که بیشتر از هرچیز دیگری شامل مدح حکمرانان محلی آذربایجان، اران (نواحی شمال رود ارس که امروزه جمهوری باکو در آن قرار دارد) و ارمنستان امروزی است، اما به‌شکلی بدیع دارای اطلاعات مفید و مستندی از وقایع دوره حیات شاعر در آذربایجان است. پیش از #قطران و با اشغال آذربایجان توسط اعراب، گروه‌های بزرگی از قبایل و سواران و حکمرانان عرب برای کنترل این منطقه در آن حضور داشتند و به ترویج فرهنگ و زبان عربی می‌پرداختند و به جمعیتی در خور توجه رسیده و بافت جمعیتی منطقه را تغییر داده بودند. در زمان حیات قطران، ترکان غزنیه به اشاره سلطان محمود غزنوی به سمت آذربایجان آمده و به جنگ

سیاست ملی صحیح، درباره «مسیر ترامپ»:

نخست این‌که از عبارت جعلی و باکوپسند «کریدور زنگه‌زور» استفاده نکنیم؛ نام آن فعلاً «مسیر ترامپ» است؛ می‌توانیم آن را جاده ارمنی اتصالی هم بدانیم. اما از عنوان که بگذریم، دو رویکرد بسیار اشتباه از دیروز در مواضع دولت‌مردان ایرانی، نسبت به مسئله جاده اتصال ارمنی باکو به نخجوان وجود داشته است. هر دو رویکرد باید کنار

نشست آیین ایرانی و سخن از حکیم ابوالقاسم فردوسی

دیدار ماه در تبریز حَسَن انوری



نیمّا عظیمی

بنیاد پژوهشی شهریار تبریز با همکاری مجموعه‌ی فرهنگی هنگام، نشست آیین ایرانی خود با سرنویس «دیدارِ ماه ۱» را برگزار نمود.

این نشست از ساعت ۱۹ شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۴ با دیدار و سخنرانی حسن انوری، توفیق سبحانی و محمدرضا نصیری برگزار شد. چنگیز مولایی نیز، در سخنانی کوتاه، به تشریح چند مطلب مهم پرداخت. در آغاز، دبیر نشست، حسین مهرنگ این‌گونه به معرفی سخنرانان پرداخت: دکتر «حسن انوری» اسطوره‌ی دستورنویسی و لغت نویسی است.هنوز هم دقیق‌ترین کتاب دستور زبان فارسی متعلق به ایشان است. دکتر «توفیق سبحانی» در مولوی شناسی و شمس شناسی، هم نفر اول و هم نفر دوم است؛ باید دنبال نفر سوم بگردیم. دکتر «محمدرضا نصیری» دارای جایزه طلایی ادبیات فارسی در شبه قاره هند می‌باشد.

توفیق سبحانی: «محمدعلی فروغی از انبیا‌ء شاهنامه است».

سبحانی در ادامه، بخشی از مقاله‌ی محمدعلی فروغی در مورد شاهنامه را خواند: «امروز دیگر آن افسانه‌ی مجعولی که فردوسی شاهنامه را به سفارش محمود غزنوی سروده به کلی باطل شده است و شبهه‌ای نمانده است که حکیم طوس دست کم ۲۰ سال پیش از رسیدن محمود به فرمانروایی کار عظیم خود را آغاز کرده است.

همچنان که در هزار سال گذشته شاهنامه به مثابه سلاح موثری در دست ایرانیان برای حفظ موجودیت و استقلال خویش بود بعد از این نیز چنین خواهد بود آزادگان ایرانی همواره در تلخ‌ترین و تاریک‌ترین روزها با خواندن شاهنامه چراغ امید را در دل‌های خود روشن نگه داشته‌اند شاهنامه فردوسی نیرومندترین و کارسازترین سلاح فرهنگی ما ایرانیان است»سبحانی در پایان افزود: این مقاله به نظر من یکی از بهترین مقاله‌هایی است که درباره حلاجی شاهنامه تهیه شده است».

در ادامه، دبیر نشست، حسین مهرنگ از حسن انوری پرسید: «با وجود لغت‌نامه‌های دهخدا و معین و فرهنگ‌های دیگر، انگیزه‌ی شما برای نوشتن {فرهنگ سخن} چه بود؟

حسن انوری پاسخ داد: «بعد از درگذشت دهخدا زبان فارسی خیلی گسترش پیدا کرده است بسیاری از لغات وارد زبان فارسی شده که در دهخدا نیست معین هم تا حدی همینطور است. ما سعی کرده‌ایم فرهنگی بنویسیم که هم فرهنگ روز باشد، هم فرهنگی دارای مُد باشد.دکتر معین متأسفانه بیمار شد و نتوانست فرهنگ خود را آنچنان که می‌خواست به پایان برساند ما سعی کرده‌ایم این کمبودها را جبران کنیم».

حسن انوری همچنین درباره‌ی «اتهام مربوط به پول گرفتن فردوسی از سلطان محمود برای سرایش شاهنامه» گفت: «برخی‌ها می‌گویند فردوسی با سلطان محمود قرار گذاشته تا برای نوشتن هر بیت از شاهنامه یک دینار پول بگیرد این حرف‌ها دروغ محض است! آیا شماها_ همین شما حاضران_ آیا حاضرید یک کتاب بنویسید که ۳۰ سال بعد حق التالیف بگیرید؟! قطعاً کسی که همچین کاری را بکند، احق است! فردوسی احق نبود! اصلاً به لحاظ تاریخی هم درست در نمی‌آید که بگوییم فردوسی با سلطان محمود قرارداد بسته بود».

محمدرضا نصیری: «اگر خدمات استادان ترک زبان به زبان فارسی از جمله تالیف {فرهنگ سخن} حسن انوری نبود، یک بخش از آن کار مجهول می‌ماند. شاهنامه‌ی تصحیح شده توسط دکتر توفیق سبحانی را که خواندم، دیدم که ۹۱ بار واژه‌ی هند و ۴۳ بار هندوان آمده است؛ این نشان می‌دهد که در آن زمان، زبان فارسی چه گسترش فراوانی داشته و جایگاه فردوسی در آن حوزه ققدر بزرگ بود».

چنگیز مولایی: «دیدار سلطان محمود غزنوی با فردوسی دروغ است! دروغ است! دروغ است! سه بار به تأکید تمام می‌گویم. قبل از آن‌که سلطان محمود به قدرت برسد، فردوسی شاهنامه را تمام کرده بود(تحریر اول شاهنامه)».

چنگیز مولایی در ادامه با اشاره به «جایگاه تاریخی و طبیعی زبان فارسی به عنوان زبان ملی ایرانیان»، گفت: «برخلاف موجی که توسط برخی‌ها در جامعه‌ی ما به وجود آمده، زبان فارسی با هیچ یک از زبان‌های رایج در مناطق مختلف ایران هیچ تضاد و برخوردی ندارد. زبان فارسی متعلق به قوم خاصی نیست و در بین تمام اقوام و قبایل و تیره‌های ایرانی به عنوان زبان مشترک استفاده می‌شود. هیچ کسی خاقانی و نظامی گنجوی و...را مجبور نکرده بود که به زبان فارسی بنویسند، بلکه زبان فارسی زبان رسمی و مشترک همه ایرانیان بود و همه از این زبان به عنوان یک زبان مشترک استفاده می‌کردند. مسئله تقابلی قومیت تا دوره قاجار در ایران هیچ معنا و مفهومی نداشته است. عده‌ای گاهی نمی‌توانند به مسئله‌ای پاسخ دهند؛ بنابراین، بلافاصله آن را متوجه یکی از سلسله‌ها می‌کنند. اگر به تاریخ نگاه کنیم، مسائل و اختلافات قومیتی در دوره‌ی رضاشاه را همسایگان ایران به وجود آوردند!اما همان همسایه بود که برای ما فتنه‌ی آذربایجان را به وجود آورد. بعدها هم که هیچ طرفی از- فتنه انداختن و تفرقه انداختن بین ملت ایران -نیست، شروع کرد به ایجاد تقابل و تفرقه‌ی زبانی و دم زدن از زبان مادری و از این قبیل مسائل! برای اینکه از این نفاق‌ها به دور باشیم، بهتر است که هویت و ملیت خودمان را بشناسیم. زبان فارسی، زبان مشترک همه‌ی ما ایرانیان است».

«دکارپاشی» علی‌اف و «ادوارد لینتترهای» ایرانی

پاناما، موسسه بین المللی شفافیت سازی و برخی نهادهای اروپایی علاوه بر طرح فساد مالی خاندان علی‌اف، اطلاعاتی مهمی در خصوص دیپلماسی دلاری یا خاویاری باکو در جهان منتشر کرده اند. باکو تنها کشور در جهان است که برای دیپلماسی دلاری، ساختار دولتی ایجاد کرده است. کمیته دیاسپورای جمهوری آذربایجان با بودجه ای هنگفت در همین راستا در بسیاری از کشورهای جهان فعالیت پنهانی دارد و از ابزار ارتشاه در سطح گسترده ای استفاده می‌کند؛ علاوه بر شرکت‌های صوری و ثالث، باکو به این منظور از پوشش بنیاد حیدر علی‌اف، بنیاد بین المللی نظامی گنجوی و مرکز چندفرهنگ گرایی استفاده می‌کند.

دوم، گستردگی دلارپاشی جمهوری آذربایجان در کشورهای اروپایی این سوال را مطرح می‌کند که آیا باکو چنین رویکردی را در ایران نیز دنبال می‌کند؟ بدیهی است که اگر از منظر باکو، اهمیت ایران را با آلمان مقایسه کنیم، ایران بمراتب بیشتر از آلمان برای اجرای دیپلماسی دلاری اولویت دارد. اگر آلمان عمدتاً از منظر فشارهای حقوق بشری اروپا برای باکو اهمیت دارد، ایران در اسناد امنیتی جمهوری آذربایجان به عنوان تهدید اول این کشور تعریف شده و هر آنچه که در تهران به عنوان نقطه مثبت در روابط با جمهوری آذربایجان تعریف می‌شود مانند تشیع و مذهب مشترک، فرهنگ مشترک، تاریخ و نژاد مشترک؛ در باکو به عنوان تهدید تعریف می‌شود؛ و این فاجعه، نه تقصیر ایران، بلکه بدلیل «جعل لجام گسیخته هویت» در جمهوری آذربایجان از همان سال ۱۹۹۱ تاکنون می‌باشد که بر مبنای انکار و ستیز با ایران و تشیع، و سرقت نام تاریخی آذربایجان ایران تعریف شده است. بنابراین می‌توان ایران را اولین ایستگاه دیپلماسی دلاری خاندان علی‌اف قلمداد کرد.

سوم، تاثیر دیپلماسی دلاری، نکته ای است که می‌تواند حداقل به بخش قابل توجهی از علل ناکارآمدی مکرر سیاست‌های ایران در قبال جمهوری آذربایجان پاسخ دهد. سه دهه سکوت و سانسور در قبال سیاست سیستماتیک و دولتی ایران سنتیزی و شیعه زدایی در قفقاز، تطهیر سیاست‌های پان ترک‌بستی دولت علی‌اف در فراهم کردن فعالیت دهها گروه تجزیه طلب ضدایرانی در این کشور، انحراف توجه کشور از نفوذ خزنده رژیم صهیونیستی در همه عرصه‌های جمهوری آذربایجان بویژه در دو دهه اخیر، بازنمایی و القاء پروژه جنگ دوم قزاق با آزادی خاک اسلام علیرغم حضور مستقیم صهیونیست‌ها و تکفیری‌ها در این جنگ، هیچ کدام نمی‌توانند نتیجه تسامح، تضاد یا محاسبات تحلیلی اشتباه باشد؛ این فرایندهای خُسران بار برای ایران عزیز، زاینده شبکه پیچیده نفوذ در سطوح مختلف کشور است که با تمتع از دلارهای نفتی باکو به عنوان بخشی از شبکه نفوذ لندن و همکار با شبکه رژیم صهیونی فعالیت می‌کنند. اکنون تمرکز این شبکه بر انکار نقش همه جانبه باکو در مشارکت در جنگ تحمیلی رژیم صهیونی علیه ایران، و حذف، تخریب و ترور شخصیتی هر چهره ای است که با نگاه ایرانی – اسلامی تحولات قفقاز را دنبال می‌کنند.

چهارم، به عنوان یک فقره از نحوه فعالیت‌های شبکه نفوذ باکو – آنکارا که متتمن از دلارهای نفتی جمهوری آذربایجان فعالیت‌های گسترده ضدایرانی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، آموزشی، رسانه ای و ... دارند، می‌توان به شائبه افکنی‌های آنها در قبال کریدور جلی زنگرور در

پنج سال اخیر اشاره کرد. از همان اثنای جنگ دوم قزاق باغ در کشور در خصوص اهداف جبهه صهیونی-انگلساکسونی برای طراحی دالان تورانی ناتو(کریدور جلی زنگرور) در پوشش آزادی اراضی جمهوری آذربایجان و تبعات ژئوپلیتیکی آن هشدار داده شد؛ اما این شبکه نفوذ با انواعی از شائبات، تلاش کرد با تحمیق نظام؛ کارکردهای تورانی، صهیونی و ناتویی این کریدور را انکار و آن را به عنوانی یک طرح سودمند ترانزیتی القاء نماید که اگر بصیرت شخص مقام معظم رهبری نبود، موفق شده بود. اکنون که پرده‌ها فروافتاده و برندا شیفر افسر موساد از «کریدور ناتویی»، مایکل دورن افسر پنتاگون و اندیشکده آتلاتیک از «کریدور تورانی»، کاخ سفید از پل ترامپ علیه ایران، روسیه و چین، و تل آویو از اتصال کریدور صهیونی داود به کریدور جلی زنگرور آشکارا سخن می‌گویند، این شبکه نفوذ خائن و پادوهای آنها، نه تنها حاضر به عذرخواهی در محضر ملت شریف ایران نیستند، بلکه برای حفظ ظاهر هم که باشد حاضر به تبلیغ راهگذر ایرانی ارس که اتصال جمهوری آذربایجان به نخجوان و ترکیه را با کارکرد صرفاً ترانزیتی (و نه اوهام ژئوپلیتیکی) برقرار و کریدور جلی زنگرور را محکوم به شکست می‌کند، نمی باشند. سانسور، کذب پراکنی، تقلیل، تجاهل، تحمیق، مبالغه، اهریمن سازی، تطهیر دشمن، خودمقصر نمایی و مصلحت تراشی، روشهای نخ نمای این شبکه نفوذ در کشور است پنجم، «ادوارد لینتتر» زمانی که با موفقیت تحصیل را در رشته حقوق در دانشگاه جولیوس ماکسیمیلیان وور تسبورگ به پایان رساند و بعدها نشان شایستگی جمهوری فدرال آلمان را دریافت کرد، شاید هیچگاه تصور نمی کرد که قربانی دیپلماسی دلاری یک کشور استقلال یافته از شوروی سابق گردد، او با پذیرش اتهام رشوه در جریان بازجویی قضایی، نشان داد که از اقدام خود پشیمان است؛ البته اقدام لینتتر آلمانی هیچ ضرری به منافع ملی با ژئوپلیتیکی آلمان وارد نکرده و تنها چهره ضد حقوق بشری دولت باکو را در مجمع پارلمانی شورای اروپا تطهیر کرده است، این در شرایطی است که «لینتتر»های ایرانی در قبال دلارهای کثیف باکو و بهره مندی خود، فرزندان و اطرافیان‌شان از مواهب تجارت با خاندان علی‌اف و پاشایف در جمهوری آذربایجان، نخجوان، ترکیه و با کشورهای ثالث؛ به ایرانیست، تشیع، ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و هویت شریف آذربایجانی و ایرانی خیانت می‌کنند.

ششم، ایران در آستانه یک بحران ژئوپلیتیکی از سمت قفقاز قرار دارد که به عنوان چهارمین تکانه تاریخی ضدایرانی در دویست سال اخیر تنها با فجایعی مانند ترکمنچای، جدایی قره سو، جدایی بحرین و ... قابل مقایسه است؛ ناتوانی برخی از بخشهای کشور در همراهی با انتظارات و رهنمودهای مقام معظم رهبری در خصوص ضرورت مقابله با تغییرات ژئوپلیتیکی، نشان می‌دهد که برای پیشگیری از این بحران ژئوپلیتیکی، بیش از هر چیز، پاکسازی عمیق شبکه نفوذ باکو و آنکارا در ایران ضرورت دارد. شبکه ای که بدلیل گستردگی و تحت پوشش شبکه لندنی – صهیونی، خود را ایمن از هر گونه پاسخگویی و تعقیب قضایی و امنیتی می‌داند و مطمئن است ترک فعل نهادهای ذیربط در کشور در خصوص آنها همچنان ادامه خواهد یافت؛ اما ایران باعظمت که شکوه خود را از تاریخ کهن و افتخار و از مکتب رهایی بخش تشیع الهام گرفته است، به پشتوانه مردم، از جرثومه‌ها و نفوذی‌ها عبور خواهد کرد.

چالش‌ها و فرصت‌های اجرای احتمالی راه‌گذر ترامپ در استان سیونیک ارمنستان

تحولات مرزی ایران با قفقاز



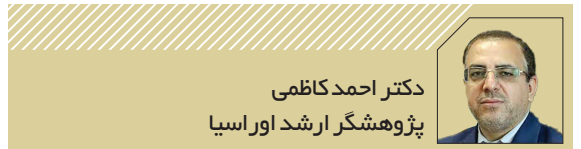
کاهش دهد. با این حال، تأکید دارد که هنوز برای ارزیابی قطعی زوداست و باید با دیپلماسی فعال، ابتکار عمل و ارائه طرح‌های مشارکتی، ایران را در این روند به بازیگر مؤثر بدل کرد. پیشنهادهایی چون ایجاد «منطقه آزاد مواصلاتی» یا خرید و توسعه شهرهای مرزی برای تبدیل آن‌ها به هاب‌های فناوریانه و ترانزیتی، نمونه‌هایی از ابتکارانی است که به گفته او باید در مذاکرات منطقه‌ای مطرح شود.

در جمع‌بندی، او تأکید می‌کند که بی‌عملی و غیبت ایران بر سر میز مذاکره، به معنای واگذاری منافع کشور به دیگران است. راهبرد پیشنهادی، ترکیبی از همکاری اقتصادی، مشارکت چندجانبه، و در صورت لزوم، تهدید هدفمند – نه توخالی – برای حفظ جایگاه و منافع ملی در تحولات قفقاز است.

آمریکایی واگذار شده تا خطوط ریلی، جاده‌ای و انرژی در آن توسعه یابد. مسیر دقیق، عرض کریدور و نحوه عبور از شهرها هنوز مشخص نشده است. دکتر کاظم‌زاده در تحلیل سیاسی، سه جریان در ایران را در قبال روابط با جمهوری آذربایجان شناسایی می‌کند:

- مخالفان همکاری شامل جریان‌های اسلام‌گرا و ملی‌گرا که به دلیل نگاه هویتی و روابط باکو با اسرائیل، بدبین هستند.
- حامیان همکاری شامل تکنوکرات‌ها، قوم‌گرایان و گروه‌های تجاری که منافع اقتصادی یا نفوذ سیاسی در این روابط دارند.
- نگاه‌های میانه که بر حفظ منافع ملی و کاهش تنش تأکید دارند.

وی هشدار می‌دهد که اجرای کامل TRIPP می‌تواند مسیر ترانزیتی ایران از طریق ارس را تضعیف و نفوذ ژئوپلیتیکی کشور در قفقاز جنوبی را

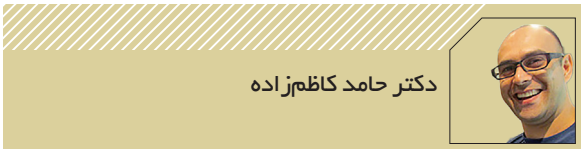


دکتر احمد کاظمی پژوهشگر ارشد اوراسیا

اقدام دادگاه عالی منطقه‌ای مونیخ در مجرم شناختن «ادوارد لینتتر» عضو سابق اتحادیه سوسیالیست مسیحی در مجلس فدرال آلمان و عضو مجمع پارلمانی شورای اروپا، در پرونده اخذ رشوه از مقامات جمهوری آذربایجان، بار دیگر تاثیر رویکرد «دلارپاشی» دولت باکو موسوم به دیپلماسی خاویار در کشورهای مختلف را در کانون توجه قرار داده است. لینتتر بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶، از طریق چندین شرکت صوری و انجمن ارتقای مناسبات آلمان و جمهوری آذربایجان، تقریباً چهار میلیون یورو از جمهوری آذربایجان رشوه دریافت کرده است که با نیم میلیون یورو برای هر سال رقم بسیار قابل توجهی است. وی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۰ در مجموع ۸۱۹۵۰۰ یورو دریافت کرده است. طبق گزارشی که توسط گروه «ابتکار ثبات اروپا» منتشر شده است، لینتتر پس از آنکه در سال ۲۰۱۳ اعلام کرده است پیروزی الهام علی‌اف در انتخابات ریاست جمهوری آذربایجان «مطابق با استانداردهای آلمان» بوده است، ۶۱ هزار یورو از باکو دریافت کرده است لینتتر ۷۱ ساله که به مدت ۳۳ سال در بوندستاگ خدمت کرد و تا سال ۲۰۱۰ عضو مجمع پارلمانی اروپا بوده است، تنها نماینده ای نیست که در جریان محاکمه اش اعتراف کرده است که از دولت علی‌اف رشوه دریافت کرده است. کارین استرنتنس، عضو اتحادیه دموکرات مسیحی در بوندستاگ و عضو مجمع پارلمانی اروپا (PACE)، اکسل فیشر و مارک هاوپتمن دو نماینده عضو حزب دموکرات مسیحی از جمله دیگر سیاستمداران آلمانی هستند که در قبال دریافت رشوه از دولت علی‌اف، به تطهیر وضعیت حقوق بشر در جمهوری آذربایجان، رای منفی به گزارش‌های مجمع پارلمانی شورای اروپا درباره وضعیت زندانیان سیاسی، نقض حقوق اقلیت‌ها و موارد مشابه رای منفی داده و در این خصوص لابی‌گری کرده‌اند و نهایتاً با رسوایی اخذ رشوه مجبور به استعفاء یا جریمه نقدی شده اند. کمیسیون مستقل تحقیقات اروپایی با انتشار گزارش تحقیقات خود که توسط سه قاضی صورت گرفته، تأیید کرده است که جمهوری آذربایجان به‌عضای مجمع پارلمانی شورای اروپا رشوه پرداخت کرده است. اشتفان مایستر، رئیس دفتر قفقاز جنوبی بنیاد هاینریش بل آلمان معتقد است که علاقه خانواده علی‌اف به نمایندگان آلمان در وهله نخست دلیل اقتصادی ندارد بلکه بیش از هر چیز برای تطهیر سیاست‌های دولت اقتدارگرای باکو است.

در خصوص سیاست دلارپاشی (دیپلماسی خاویاری) باکو و ارتباط آن با ایران چند نکته تبیینی قابل طرح است:

اول، بادکوبه تاریخی یا باکو به برکت درآمدهای سرشار نفتی مردم جمهوری آذربایجان در سالهای گذشته با انباشت قابل توجهی از ذخایر ارزی مواجه شده و بنوعی تبدیل به «بادپوله» ای شده است که برای پیشبرد سیاست‌های یکجانبه خود در کشورهای مختلف جهان، دلارها را سوار بر بادهای نامرئی کرده و پولپاشی می‌کند. اسناد ویکی لیکس، اسناد



دکتر حامد کاظم‌زاده

در این گفت‌وگو، دکتر حامد کاظم‌زاده با رویکردی دوگانه — هم به‌عنوان تحلیلگر ایرانی با دغدغه منافع ملی و هم به‌عنوان ناظر بی‌طرف — به بررسی تحولات مرزی ایران و قفقاز و موضوع اجرای احتمالی راه‌گذر «TRIPP» در استان سیونیک ارمنستان پرداخت. وی ابتدا بر لزوم دقت در نام‌گذاری مناطق تأکید می‌کند و استفاده از اصطلاحات جعلی چون «زنگرور» را، که توسط جمهوری آذربایجان رواج یافته، نادرست می‌داند. به باور او، این نام‌گذاری‌ها بخشی از راهبرد تبلیغاتی باکو برای مشروعیت‌بخشی به ادعاهای ارضی خود است.

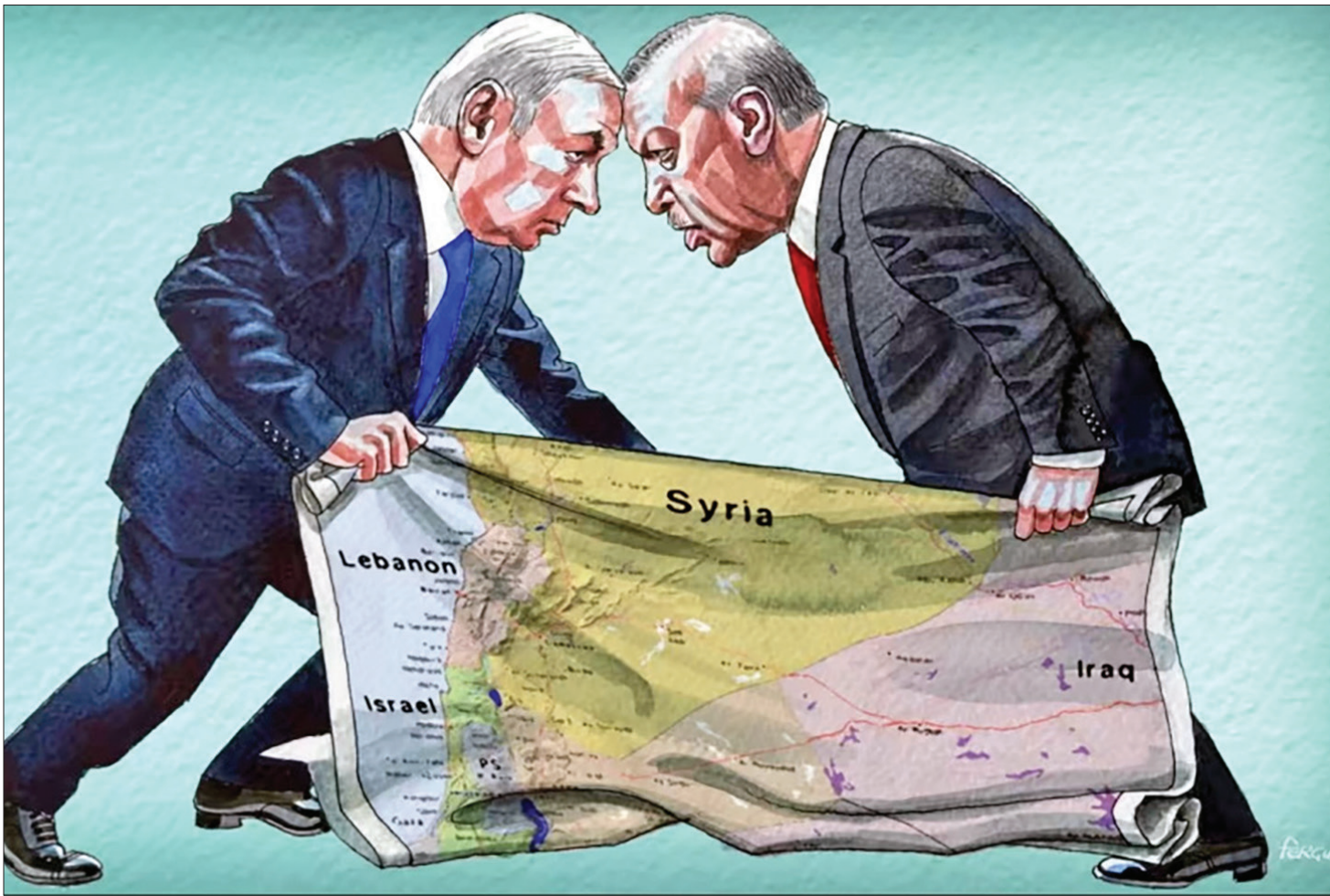
تحلیل تاریخی وی سه مقطع اصلی را شامل می‌شود:

- دوران تزار روسیه و انعقاد پیمان‌های گلستان و ترکمانچای که منجر به جدایی بخش‌هایی از قفقاز از ایران شد.
- سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ و شکل‌گیری مرزبندی‌های نوین میان ارمنستان و آذربایجان در پی فروپاشی امپراتوری روسیه و حضور بلشویک‌ها.

۳. فروپاشی شوروی (۱۹۹۱) و آغاز جنگ‌های هویتی و قومی در قفقاز، که به دخالت بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای همچون روسیه، ترکیه، اسرائیل، ایالات متحده و اروپا انجامید.

وی در ادامه به پیشینه راهگذر میان نخجوان و آذربایجان از طریق سیونیک اشاره کرده و آن را در دوران شوروی صرفاً یک مسیر داخلی می‌داند که با فروپاشی شوروی متروکه شد. ایده «زنگور» به‌صورت جدی در اوایل دهه ۲۰۰۰ و در قالب طرح مبادله ارضی میان ارمنستان و آذربایجان مطرح شد که هرگز به اجرا نرسید. با جنگ دوم قزاق باغ در ۲۰۲۰ و بازپس‌گیری مناطق اشغالی توسط آذربایجان، موضوع ادعاهای جدید باکو نسبت به جنوب ارمنستان قوت گرفت و پس از حمله ۲۰۲۳، لابی‌گری‌های هدفمند در آمریکا نیز برای پیشبرد این طرح آغاز شد.

طرح «TRIPP» که به نام ترامپ نیز شناخته می‌شود، هنوز در مرحله احتمالی است و جزئیات آن مبهم می‌باشد. بر اساس توافقات اولیه، زمینه‌ی به طول حدود ۴۳ کیلومتر برای ۹۹ سال به کنسرسیومی از شرکت‌های



و قدرتمندترین ناوگان دریایی و ارتش در خاورمیانه را دارد و اکنون هدفش دستیابی به توازن با اسرائیل در فضای هوایی است. با توجه به قدرت دفاعی و مزیت نیروی انسانی ترکیه، برای اسرائیل، این یک پیشنهاد خطرناک و غیرقابل تحمل است. در حال حاضر عناصری در اسرائیل به ترکیه به عنوان جنگ بزرگ بعدی و احتمالاً آخرین جنگ قبل از دستیابی به برتری بی‌چالش در منطقه نگاه می‌کنند.

و در حالی که این یک ریسک بزرگ خواهد بود- ترکیه عضو ناتو است، میزبان سلاح‌های هسته‌ای آمریکایی است و دارای تپیه‌های زرهی است که به‌طور واقعی می‌توانند در صورت تحریک، از سوریه به سمت اسرائیل حرکت کنند- شانس‌های درگیری مستقیم یا حداقل جنگ نیابتی در سوریه با هر روزی که می‌گذرد در حال افزایش است، همچنین یک ریسک بزرگ دیگر وجود دارد. در حالی که شانس وقوع یک انقلاب رنگی تحت حمایت اتحادیه اروپا پایین است زیرا اتحادیه اروپا به ترکیه نیاز دارد تا با روسیه تعادل برقرار کند، احتمال وقوع یک کودتا در ترکیه همیشه وجود دارد. اردوغان، با تمام استعدادهای سیاسی و مشروعیتش، مطمئن نیست که آیا توانسته است کاملاً بر «دولت عمیق» یا بافعل و پنهان کمالیستی‌ها غلبه کند یا خیر. و ارتش او و وفاداری‌هایشان در یک جنگ واقعی بین دولت‌ها هنوز آزمایش نشده است.

در سخنرانی‌ها، اردوغان بارها به سلطان سلیم اول، نهمین سلطان امپراتوری، به عنوان یکی از الگوهای خود اشاره کرده است. این موضوع منطقی است. سلیم امپراتوری را به یک قدرت جهانی گسترش داد، شمال آفریقا را تصرف کرد و به اندازه‌ای قدرتمند شد که توانست بر بیشتر اروپا تأثیر بگذارد و بر مهم‌ترین مسیر تجاری بین آسیا و اروپا تسلط یابد. او نیروی دریایی عثمانی را گسترش داد تا با قدرتهای اروپایی رقابت کند. اما اگر اردوغان واقعاً به تبدیل ترکیه به یک هژمون منطقه‌ای علاقه‌مند است، ممکن است بخواهد به امپراتوری قبلی نگاه کند.

روی آوردن به بمب، که بازدارنده‌ترین ابزار است، یک ایده رادیکال محسوب می‌شود. اما راز قدرت عثمانی تنها توسعه بی‌هدف و جنگ نبود، بلکه سیستم تحت‌الحمایه‌هایی بود که فارغ از نژاد، بخش عمده قدرت امپراتوری را از بوروکراسی گرفته تا نیروی قهری تأمین می‌کرد. همان‌طور که سر ادوارد کریسی در شاید بزرگ‌ترین ترجمه انگلیسی تاریخ عثمانی نوشت، دربار و سیستم‌های اتحادهای محمد فاتح قدرت یکدیگر را تقویت کرده و تعادل را درون خود حفظ میکردند. سلطان محمد، از مهندسان، معلمان و درباریان مجارستانی و ایتالیایی را دعوت کرد که نه تنها دستیابی به فناوری و ادبیات اروپایی را فراهم کردند، بلکه به عنوان یک مانع برای اشراف محلی ترک عمل کردند. از شاهزاده‌های صرب که به عنوان دیپلمات عمل می‌کردند، تا اتحادهای نظامی با دیگر حمایت‌گران مسیحی محلی و لژیون‌های خارجی، سلطان محمد یک تعادل داخلی قدرت ایجاد کرد که برای بقای بلندمدت ضروری بود، همچنین یک ساختار سیاسی چندفرهنگی پیشرفته و یک سیستم اتحاد خارجی که برای تأمین نیروی انسانی لازم برای جنگ نقابلی علیه بیزارس‌ها در زمان مناسب مورد نیاز بود. هژمونی به طور منطقی چندفرهنگی است.

ترکیه شروع به عادی‌سازی روابط با ارمنستان کرده، جبهه شمال آفریقا را تأمین می‌کند و روابط دفاعی متقابل بر بریتانیایی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها را در اولویت قرار داده است. اما این همه ماجرا نیست. ایجاد یک بخش قوی از لژیون‌های خارجی، انعقاد پیمان‌های دفاعی متقابل با حمایت‌گران که نیروی انسانی لازم برای جنگ را در ازای تسلیحات و حفاظت ترکیه تأمین کنند، و دعوت از نخبگان و سرمایه‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در صنعت فناوری دفاعی ترکیه نیازمند یک تغییر کامل از پارادایم قومی-ملی‌گرا- خودکفا در صد سال گذشته است. و مهم‌تر از همه، عثمانی‌ها و رومی‌ها می‌دانستند که بازی برای تعادل منطقه‌ای همیشه مفید است، به ویژه با وجود یک موجودیت گسترش‌طلب در همسایگی. پس از همه، هژمونی نیازمند قرن‌ها صبر است.

محاسبات استراتژیک ترکیه و همچنین برداشتهای عمومی از تهدیدات به سمت همان چیزی که انتظار می‌رفت تغییر کرده است. آیدین تاشباش در گفت‌وگو با نشریه «محافظه‌کار آمریکایی» اظهار داشت: «ترکیه به شدت نگران افزایش قدرت اسرائیل به عنوان یک هژمون منطقه‌ای است - بخشی از این نگرانی به این دلیل است که آنکارا معتقد است این نقش بیشتر مناسب ترکیه است.» او افزود: «بدون شک ترکیه پایگاه‌های نظامی در سوریه تأسیس خواهد کرد و اسرائیل سعی خواهد کرد که مانع از آن شود. اما برخلاف انتظار، حملات اسرائیل به رژیم جدید در سوریه، دمشق را بیشتر به ترکیه وابسته می‌کند. این دو کشور رقابتی آشکار برای نفوذ بر دولت ترامپ، سوریه و تا حدی شرق مدیترانه دارند»

در یک نظرسنجی اخیر که توسط تحقیقات استانبول در جولای ۲۰۲۵ انجام شد، اکثریت قابل توجهی از ترک‌ها اکنون از داشتن یک بازدارندگی هسته‌ای مستقل برای ترکیه حمایت می‌کنند. این نظرسنجی که بلافاصله پس از حملات اسرائیل به ایران انجام شد، نشان‌دهنده تغییر بزرگی است؛ به طوری که ۷۱ درصد از شرکت‌کنندگان اکنون از تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای حمایت می‌کنند. در حالی که ترکیه یک قدرت بزرگ در منطقه است و پیشرفت‌های زیادی در فناوری‌های دفاعی داشته و میزبان سلاح‌های هسته‌ای آمریکاست، این کشور عضو پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای بوده و از توسعه تسلیحات هسته‌ای مستقل منع شده است. اما احتمال کاهش تعهدات آمریکا نسبت به ناتو و ناپایداری سیاسی در آمریکا باعث شده آنکارا درباره تعادل استراتژیک خود تجدید نظر کند. همچنین، ناتوانی آمریکا در کنترل اقدامات اسرائیل درست قبل از یک پیشرفت دیپلماتیک بالقوه با ایران نیز کمکی نکرد.

ترکیه به عنوان یک قدرت متوسط، از خودمختاری لازم برای تعیین مسیر استراتژیک دراز مدت خود به طور کامل برخوردار نیست و به شدت در وابستگی‌های خارجی گرفتار است. با این حال، آنکارا به طور فعال به دنبال افزایش خودمختاری استراتژیک از طریق اقداماتی مانند توسعه صنعت دفاعی داخلی و قرار گرفتن به عنوان یک هاب انرژی منطقه‌ای بوده است. اما هر دو تلاش به دلیل چالش‌های ساختاری و اشتباهات سیاسی خود اردوغان تضعیف شده‌اند، گونول تول، پژوهشگر ارشد در مؤسسه خاورمیانه، به تی ای سی گفت: «ترکیه پس از فروپاشی سیاست خارجی بلندپروازانه و اسلام‌گرایانه‌اش پس از بهار عربی، به سمت نرمال‌سازی منطقه‌ای چرخش کرد. اما اسرائیل به طور فزاینده‌ای تهدیدی برای آن دیدگاه است. هیچ‌جا این موضوع بیشتر از سوریه، که نقطه کلیدی در محاسبات داخلی و منطقه‌ای اردوغان است، مشهود نیست. حملات اسرائیل در آنجا نه تنها امیدهای ترکیه برای نفوذ پس از اسد را مختل می‌کند، بلکه روابط آن را با واشنگتن نیز پیچیده‌تر می‌سازد.»

در حال حاضر، اردوغان در واشنگتن دسی‌سی پذیرش و توجهی از سوی مقامات دارد. تام باراک، سفیر ایالات متحده در ترکیه، به تازگی اظهار داشت: «به نظر من، از میر نمونه‌ای است از اینکه چگونه می‌توان همه این جوامع را در کنار هم قرار داد، جایی که یهودیان در کنار مسلمانان و مسیحیان زندگی می‌کنند.» او همچنین به نظر می‌رسد که به نسخه ترکی تاریخ اعتقاد دارد، همان‌طور که در یک جلسه پرسش و پاسخ وزارت امور خارجه اشاره کرد: «بنابراین، آنچه ما هر بار که غرب در این بخش از جهان مداخله کرده، در واقع از سال ۱۹۱۹ به بعد، شاهد آن بوده‌ایم، چندان خوشایند نبوده است. ما با سایکس- پیکو شروع کردیم و به نوعی دنیا و دولت‌های ملی را تقسیم کردیم و اکنون با عواقب آن زندگی می‌کنیم. خدا برتانیایا حفظ کند، اما آنها سه بار فلسطین را به سه نیروی (فرد) مختلف واگذار کردند.»

نقش او به عنوان سفیر، که همانا هماهنگ‌سازی اهداف آمریکا، اسرائیل و ترکیه و کاهش تنش‌هاست، قابل توجهیه است. اما رویکرد «مگر نمی‌توانیم همه با هم کنار بیاییم؟» یک نقطه ضعف بزرگ دارد: اورشلیم، یائز لاپید، رهبر اپوزیسیون اسرائیل، از ایالات متحده خواست تا فروش تسلیحات لندن و برلین به آنکارا را مسدود کند و ادعا کرد که ترکیه بزرگ‌ترین

بفرشود. اما مهم‌تر از همه، ترکیه توانست شورش کردها را به طور نظامی سرکوب کند، در حالی که حمایت آنکارا تعادل را در سوریه تغییر داد و منجر به فروپاشی سوریه یعنی شد. با پیروزی شورشیان در سوریه، قلمرو سرزمینی آن اکنون به دو نیم تقسیم شده است، با بخش جنوبی سوریه تحت کنترل عملی اسرائیل و بمباران‌های مکرر. با خلع سلاح پ ک ک، اردوغان مأموریت نزدیکی منطقه‌ای خود را تکمیل شده دانست؛ او اعلام کرد که قدرت ترکیه صلح را در منطقه به ارمان خواهد آورد، همان‌طور که در گذشته، «هنگامی که اسب‌های کرد، عرب و عثمانی با شتاب صلح را در سرزمینی که به طور سنتی تحت تأثیر رقابت‌های قومی قرار داشت، برقرار می‌کردند». فارغ از هرگونه نظری که درباره نثر پرطمطراق او وجود دارد، تنها همین پایان دادن به درگیری با کردها برای ثبت میراث این مرد در تاریخ کفایت می‌کند. با در نظر گرفتن همه جوانب، قدرت منطقه‌ای ترکیه به نقطه‌ای رسیده که در تقرباً یک سده گذشته مشاهده نشده است. در تاریخ کمتر پیش می‌آید که یک قدرت بزرگ پیشین، چنین قدرتی را دوباره کسب کند.

اما احساس نارضایتی‌های سرکوب شده ترکی نسبت به وضعیت منطقه خاورمیانه باقی مانده است، که تنها با جاه‌طلبی‌های هژمونیک اسرائیل در منطقه که بی‌ثباتی ایجاد می‌کند، بیشتر تشدید می‌شود. اسرائیل در حال حاضر در حال انجام یک جنگ تمام‌عیار در غزه و کرانه باختری است، درگیر درگیری‌های دورهای فرسایشی با ایران و جونی‌ها در یمن است و بدون هیچ‌گونه عواقبی سوریه و لبنان را بمباران کرده است. هیچ‌یک از این مسائل در آنکارا نادیده گرفته نشده است. با کاهش قدرت ایران شیعی، منطقه آماده برای فینال بزرگ و بد است: صعود ترکیه در شمال که به طور حتم با آرزوهای یک «اسرائیل بزرگ‌تر» در تضاد خواهد بود. اورشلیم ظهور چندقطبی شده و روند کاهش حنطه مستقیم طولانی مدت آمریکا را در ک کرده و به دنبال ایجاد حائل‌ها و نمایندگانی (نیابتی) در اطراف خود است.

در توضیح عدم تعادل چندقطبی در منطقه، کنت والترز، اندیشمند روابط بین‌الملل، در آخرین مقاله مهم خود نوشت: «انحصار هسته‌ای اسرائیل در منطقه که در چهار دهه گذشته به طرز شگفت‌آوری پایدار مانده، مدت‌هاست که باعث بی‌ثباتی در خاورمیانه شده است. در هیچ منطقه دیگری از جهان، یک دولت هسته‌ای تنها و بدون کنترل یا نظارت وجود ندارد.» در نهایت، قدرت خواهان تعادل است، طبق نظریه‌های واقع‌گرایی: «ما همان اقداماتی که به اسرائیل اجازه داده تا در کوتا‌مدت برتری هسته‌ای خود را حفظ کند، عدم تعادلی را به‌وجود آورده که در بلندمدت غیرقابل تحمل است. توانایی اثبات‌شده اسرائیل برای ضربه زدن به رقبای هسته‌ای بالقوه بدون مجازات، به ناچار دشمنانش را نگران ساخته که روش‌ها و ابزارهایی را برای جلوگیری از انجام دوباره این کار توسط اسرائیل توسعه دهند.»

این متن توضیحی بالا مربوط به سال ۲۰۱۲ است. جنگ‌افروزی‌های بی‌حد و حصر اسرائیل باعث شده که این کشور تقریباً بدون چالش باقی بماند و با فروپاشی نفوذ ایران،

طرح‌های آنکارا برای هژمونی منطقه‌ای نیازمند صبر است

بازی درازمدت ترکیه

سال‌های اخیر، اردوغان از فرصت‌های سیاست خارجی، از جمله حملات به لیبی و سوریه، با مسائلی مانند چارچوب «قرن ترکیه» برای ایجاد حس جدیدی از سرنوشت ترکیه استفاده کرده است.»

در تاریخ فراموش شده است که پارادوکس این موضوع است که جمهوری‌های جدید اغلب از نظر نژادی همگن‌تر و خشن‌تر از امپراتوری‌های جهان شمول هستند. ترکیه کمالیستی، که تازه از خاکسترهای جنگ جهانی اول برآمده بود، استثنایی نبود. پیروان آتاترک، عثمانی‌ها را عقب مانده و بربر می‌دانستند. آن‌ها از جهانی‌گرایی یا جهان شمولی امپراتوری عثمانی متنفر بودند؛ همان‌طور که پان‌ژرمنی‌ها روزگاری از امپراتوری اتریش- مجارستان متنفر بودند، یا ملی‌گرایان هندو از مغول‌ها و بریتانیایی‌ها یا هر اکثریت نژادی یا مذهبی دیگری در تاریخ معاصر که جنبش‌هایی بر اساس ناامیدی گروه فرودست یا احساس عقب‌اندگی تشکیل می‌دهند.

کمالیست‌ها هیچ تمایلی به ارتباط با سرزمین‌های سابق امپراتوری عثمانی مانند لیبی، قفقاز، آلبانی یا بالکان نداشتند. اردوغانیسم شاید دقیقاً برعکس آن باشد: حرکتی پر از تناقض که سعی دارد ایده قرن شانزدهمی ترکیه به عنوان یک بازیگر پرنفوذ منطقه‌ای را با چندفرهنگ‌گرایی و بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته با ملی‌گرایی سکولار در چارچوب گفتمان فاصله‌جویی از استعمار غربی و با خودکفایی مالی و نظامی با رهبری هژمونیک ترکیب کند. هرچه که باشد، نه کمالیسم است و نه اسلام‌گرایی قومی. در واقع، اعتراضات کمالیست‌ها علیه اردوغان در دهه گذشته دارای پلاکاردهایی با نوشته «نه به شریعت و نه به آمریکا / اتحادیه اروپا» بود.

احمد داوود اوغلو، مغز متفکر سیاست خارجی اولیه حزب عدالت و توسعه (ا.ک.پ) اردوغان، آرزوی ترکیه برای تبدیل شدن به یک قدرت پل‌زننده با نفوذ منطقه‌ای را بیان کرد. این مسیر در طی زمان به برخی چرخش‌های جالبی انجامید. در طول تغییرات کاربری هاگیا صوفیا از یک موزه سکولار بی‌روح به یک مکان عبادی، از لفاظی‌های ضد استعماری استفاده شد. به طور هم‌زمان، یک دکترین ملی‌گرایانه به نام «میهن آبی» به سیاست‌های ا.ک.پ برای دریای مدیترانه شرقی اضافه شد که مشابه با رویه عثمانی در ادغام موفق سرزمین‌های فتح شده بود.

روابطی که به‌طور سنتی با ایالات متحده توام با فاصله اما حمایت‌گرانه بود، با تلاش‌های دولت اوپاما برای نزدیکی به ایران شروع به وخامت گذاشت. اما مهم‌تر از آن، این اقدام آمریکا در برقراری ارتباط با کردها بود که از سوی آنکارا خیانت تلقی شد. در سال ۲۰۱۵، باراک اوپاما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، نیروهای کرد سوریه را که با حزب کارگران کردستان (پ ک ک) که به طور نظری استانیلیستی بود و به طور سنتی مخالف قدرت مرکزی ترکیه بود، مسلح کرد تا نیرویی حائل برای مقابله با داعش ایجاد کند. این نهاد جدید، یعنی نیروهای دموکراتیک سوریه (اس.دی.اف)، تلاش‌های اولیه برای نزدیکی کردها و ترکیه را مختل کرد. ترکیه و ایالات متحده، دو عضو با بزرگ‌ترین نیروهای مسلح در ناتو، در طرف‌های مقابل قرار گرفتند. با شکست داعش، درگیری مستقیم بین ترکیه و کردها آغاز شد که منجر به جنگ شهری وحشیانه‌ای در جنوب ترکیه گردید.

تمام این‌ها به نظر می‌رسد که در گذشته‌ای دور قرار دارند، حالا که قدرت ترکیه و حمایت فعال آن منجر به شکست ارمنستان به دست آذربایجان شد و نخستین فتح سرزمینی در جنگی در دوران جدید چندقطبی را رقم زد. پیاده‌های ترکیه به سودان جنوبی کمک کردند تا در میدان نبرد پیروز شود و حداقل در روزهای اولیه، به اوکراین کمک کردند تا در برابر پیشروی روسیه به کی‌یوف تعادل برقرار کند و این موضوع به افزایش اعتبار آن در محافل اروپایی انجامید. روزهای هم‌پیمانی فرانسه و یونان به پایان رسیده است؛ فرانسه و آلمان به تازگی در نظر داشتند از ترکیه بخواهند که نیروهای حافظ صلح را به اوکراین پس از جنگ اعزام کند. بریتانیا نیز برنامه دارد تا جت‌ننده‌های یورو فایتر را به ترکیه



سوماتر امایترا
 مدیر تحقیقات و ارتباطات در مؤسسه ایده‌های آمریکایی و نویسنده ارشد در نشریه «امریکن کانسرواتیو»

برگردان به فارسی: میلاد یزدان‌پناه
 دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

درآمد

نشریه محافظه‌کار آمریکایی «امریکن کانسرواتیو» در شماره سپتامبر/ اکتبر ۲۰۲۵ خود مقاله‌ای با عنوان «بازی دراز مدت ترکیه» به قلم سوماترا امایترا، مدیر تحقیقات و ارتباطات در مؤسسه ایده‌های آمریکایی و نویسنده ارشد در این نشریه منتشر کرده است که به این موضوع می‌پردازد که «طرح‌های آنکارا برای هژمونی منطقه‌ای نیازمند صبر خواهد بود - و همچنان یک مانع بزرگ باقی باقی است». در ادامه ترجمه متن کامل این مقاله آمده است.

بازی دراز مدت ترکیه

بلافاصله پس از حمله اسرائیل به ایران، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، در یک نشست عمومی سعی کرد به نگرانی‌های عمومی پاسخ دهد. اردوغان گفت: «ارتش پیروز امپراتوری عثمانی که اصل داشت: اگر می‌خواهید صلح داشته باشید، باید همیشه برای جنگ آماده باشید.» این نه اولین و شاید نه آخرین باری بود که یک ترک یک اصل رومی را پذیرفت عثمانی‌ها به علاقه وافر خود به هر چیز رومی معروف بودند: سلطان محمد فاتح، پس از اینکه توپ‌های ساخت مجارستان حصارهای قسطنطنیه را درهم شکستند، خود را قیصر روم خواند و اینگونه رابطه پیچیده و دووجهی میان تروی تاریخی و روپای قاره‌ای را احیا کرد.) به قول یک شوخی اینترنتی، اردوغان درست مانند بسیاری از مردان ۲۶ تا ۳۲ ساله که علاقه زیادی به تاریخ امپراتوری‌ها و عظمت گذشته دارند، دلبسته امپراتوری است و از آن لذت می‌برد.) با در نظر گرفتن این که نیروی دریایی ترکیه در تابستان ۲۰۲۰ به تعقیب ناوچه‌های فرانسه و یونان در دریای اژه پرداخت، اردوغان به‌احتمانه‌ترین و احتمالاً سرنوشت‌سازترین سیاست‌های امپریالیستی غرب اشاره کرد؛ تقسیم شمال عراق و سوریه توسط بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها بلافاصله پس از جنگ جهانی اول. و گفت: «کسانی که ۱۰۰ سال پیش ترکیه را از منابع انرژی در جنوب قلمرواش محروم کردند، امروز در دریای مدیترانه شرقی موفق نخواهند شد.» در سال ۲۰۱۸، روزنامه تایمز لندن گزارش داد که اردوغان گفته است که ترکیه مدرن یک ادامه از امپراتوری عثمانی است. هرچند که این یک تناقض مستقیم با ایدئولوژی آتاتورک است، که دوران امپراتوری را به عنوان دورهای عقب‌مانده و قدیمی می‌دانست که باید دور انداخته و فراموش شود، نه به آن فخر ورزید.

البته، رقیب منطقه‌ای اردوغان یعنی یهودیان (اسرائیل) به دنبال پناه از سختی‌های اقتصادی و آزارهای ضد یهودی در امپراتوری عثمانی (امپراتوری که فکر نمی‌کنم به زودی دوباره احیا شود، حتی اگر کسانی با من مخالف باشند) بودند، نیز الزامات و سیاست‌های خود را دارد. یهودیان، ارتدوکس‌های یونانی و ارمنی‌ها که تحت عنوان ملت در عثمانی دارای حقوق خاصی بودند، اما تاریخ چه‌اهمیتی دارد که بخواهد مانع ایدئولوگ‌ها شود؟ اما در میان این بلاغت، واقعیتی وجود دارد که این دینامیک رقابت‌های هژمونیک در حال تغییر شکل دادن به خاورمیانه است در حالی که قدرت آمریکا در حال افول است.

یک برداشت نادرست آمریکایی این است که اردوغان دارای تفکر نئو- عثمانی یا اسلام‌گرا است. واقعیت پیچیده‌تر از این است. ادعای اینکه اردوغان از نظر فکری مشابه داعش یا اخوان المسلمین است، مانند این است که بگوئیم کلیسای باپتیست و مستورلند مشابه واتیکان است زیرا هر دو کلیساهای مسیحی هستند. اردوغانیسم یا تفکرات او، اگر بتوان آن را یک چارچوب نظری - فکری دانست، در عمل نفی یک شکل قبلی و به‌طور خاص از نظر برخی معیارها شدیدتر از ملی‌گرایی سکولار ترکی است که با مصطفی کمال آتاتورک آغاز شد. اما اردوغانیسم بیشتر یک سبک است تا یک نظریه. به نوعی، این یک پروژه استعمارزدایی است، با توجه به اینکه ترکیه مدرن خود یک موجودیت خاص از لیبرالیسم اروپایی اوایل قرن بیستم است.

به تأکید آسلی آیدین تاشباش، پژوهشگر مؤسسه بروکینگز: «مردم به اشتباه دوره ریاست‌جمهوری اردوغان را به عنوان یک پروژه اسلامی می‌بینند، اما این دوره ترکیب و تلفعاتی از همه چیز است: ملی‌گرایی ترکی، نوع‌عثمانی‌گری و حتی اخیراً مقداری از کمالیسم.» او ادامه می‌دهد که: «استراتژی کلان ترکیه این است که شاهد تولد دوباره امپراتوری ترکیه باشد- ترکیه‌ای که دارای حوزه نفوذ در همسایگی خود باشد و بتواند به عنوان یک قدرت جهانی قابل توجه ظهور کند. در

وضعیت مناسب توسعه‌ای آذربایجان شرقی در میان استان‌ها

استان آذربایجان شرقی یکی از استان‌های راهبردی و با اهمیت کشور است. این استان در تقسیم کار ملی جایگاه درخور توجهی در اقتصاد کشور دارد. استان آذربایجان شرقی با جمعیتی در حدود ۴ میلیون نفر حدود ۵ درصد از جمعیت کشور را در خود جای داده است. مساحت استان آذربایجان شرقی هم ۴۵۴۹۱ کیلومتر مربع است که حدود ۸.۲ درصد از مساحت کل کشور را به خود اختصاص داده و رتبه ۶ استان‌های پرجمعیت را دار است. این استان ۲۳۵ کیلومتر مرز مشترک با جمهوری آذربایجان و ارمنستان دارد. از ظرفیت‌های آریز، این استان آب خود را به‌واسطه حوضه آبریز آرس، سفیدرود و دریاچه ارومیه تأمین می‌کند. تنوع اقلیمی، منابع و معادن معدنی، هم‌اوری با دو کشور، مسیر ترانزیتی ایران با ترکیه و قفقاز، مراکز صنایع متنوع و بزرگ و سابقه‌دار و کشاورزی و دامداری و صنایع دستی و ظرفیت‌های گردشگری از جمله ظرفیت‌های توسعه‌ای استان آذربایجان شرقی است. از نظر شاخص‌های توسعه - که به‌ویژه توسعه انسانی - در مقایسه با دیگر استان‌های کشور استان‌های تبریز و مازندران محسوب می‌شود. در ادامه بر اساس آمارهای موجود به مقایسه برخی از آمارهای اقتصادی و اجتماعی و نیز شاخص‌های توسعه‌ای میان استان‌های به نسبت برخوردار کشور می‌افکنیم، اما ابتدا به مقایسه مساحت استان با دیگر استان‌ها می‌پردازیم و سپس دیگر شاخص‌ها مورد توجه قرار خواهد گرفت. از نظر مساحت استان آذربایجان شرقی رتبه ۱۱ را در میان استان‌های ۲۸ گانه کشور داراست. رتبه استان خراسان رضوی از نظر مساحت پنجم، استان خوزستان ۱۰، استان فارس ۴، استان اصفهان ۶، استان یزد ۸ و استان مرکزی ۱۸ است. ضروری‌ست این نکته را نیز در اینجا متذکر شوم که مقایسه شاخص‌های توسعه‌ای می‌تواند و می‌باید با صرف‌مقوله‌ها و نرم‌افزارهای رایج‌نامی به‌صورت تخصصی صورت گیرد، اما در این‌جا به‌دلیل گسترده بودن شمار مخاطبان، تنها به استفاده از آمارهای توصیفی اکتفا شده است.

از نظر شاخص تعداد شهرهای تحت پوشش تأسیسات آب شرب در سال ۱۳۹۶ استان آذربایجان شرقی رتبه ۶ را در میان استان‌های کشور دارد. استان تهران رتبه ۹، استان خراسان رضوی رتبه ۴، خوزستان رتبه ۵، استان سمنان رتبه ۲۵، استان مرکزی رتبه ۱۵، استان یزد رتبه ۲۵ و استان اصفهان رتبه ۱ را به خود اختصاص داده‌اند. این شاخص نشان‌گر جایگاه مناسب استان در سطح کشور است.

از نظر شهرهای دارای انشعاب فاضلاب رتبه استان البرز ۱۱، استان تهران رتبه ۵، استان خراسان رضوی ۱۵، استان خوزستان رتبه ۵، استان فارس رتبه ۱۱، استان قزوین رتبه ۱۳، استان سمنان رتبه ۱۸، استان مرکزی ۱۵ و استان اردبیل رتبه ۲۰ را به خود اختصاص داده‌اند. رتبه استان آذربایجان شرقی از نظر شهرهای دارای انشعاب فاضلاب در کشور، رتبه ۷ است.

یکی از آسیب‌های اجتماعی که استحکام خانواده را تهدید کرده و گاه می‌تواند پیامدهای اجتماعی دیگری در پی داشته باشد طلاق است. از نظر شاخص طلاق در سال ۱۳۹۶ بر اساس آمارهای سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۹۶ استان آذربایجان شرقی با ۹۴۵۶ مورد طلاق ثبت شده رتبه ۴ را در میان استان‌های کشور دارا است. رتبه طلاق برای استان اسفهان ۱۳، استان خراسان رضوی ۲، خوزستان ۵، و فارس ۴ گزارش شده است.

بیکاری نیز شاخص مهمی برای بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی استان است و نرخ بیکاری به عنوان یکی از شاخص‌های مهم در وضعیت معیشتی شهروندان استان و نیز وضعیت اقتصادی استان آذربایجان شرقی است. استان آذربایجان شرقی با نرخ بیکاری ۸ درصد در سال ۱۵ و بیشترین رتبه ۲۱ را در میان استان‌های کشور دارا است. رتبه استان اصفهان ۱۱، استان البرز ۸، سمنان ۲۳ و استان یزد رتبه ۱۰ کسب کرده‌اند. یعنی وضعیت اشتغال جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر در استان آذربایجان شرقی از استان‌های اصفهان، ابرار و یزد بهتر

است و آمار بیکاری این استان‌ها از استان آذربایجان شرقی بالاتر است. جالب است که نرخ بیکاری بانوان ۱۵ ساله و بیشتر در استان آذربایجان شرقی در میان استان‌های کشور ۲۰ است؛ یعنی در ۲۹ وضعیت بیکاری بانوان پیشور از آذربایجان شرقی است و تنها استان کرمان از استان آذربایجان شرقی وضعیت بهتری دارد. رتبه استان اصفهان نیز ۱۱ است. بنابراین تعداد زنان بیکار در استان آذربایجان شرقی کمتر از ۲۹ استان دیگر کشور به جزء استان کرمان است. در بخش اشتغال این کشور قابل توجه است که بخش خدمات ۴۱/۳ درصد از سهم اشتغال را در استان آذربایجان شرقی به خود اختصاص داده و سهم بخش کشاورزی ۲۰/۶ درصد و سهم صنعت نیز ۳۸/۱ درصد است. از نظر تعداد کارکنان دولت رتبه استان آذربایجان شرقی در ۶ میان ۳۱ استان کشور است. اصفهان، البرز، ۱۵، سمنان و ۲۰ و یزد ۲۲ است.

همچنین از نظر مساحت زمین‌های تحت کشت گندم آبی سال ۱۳۹۷، رتبه استان آذربایجان شرقی ۶ است. رتبه اصفهان ۱۷، سمنان ۲۰، البرز ۲۴ و استان مرکزی ۲۹ است. رتبه زمین‌های تحت کشت دیم استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۹۷ در میان ۲۱ استان کشور ۲، اصفهان ۲۰، فارس ۱۵، سمنان ۲۲ و کرمان ۲۹ است. از نظر تعداد گاو و گوساله نیز رتبه استان بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۹، رتبه ۱ در میان همه استان‌های کشور است رتبه اصفهان ۹، خراسان رضوی و سیلان ۲۴ است. از نظر تعداد بره و گوسفند نیز در سال ۱۳۹۹ رتبه استان در کشور ۳ است و تنها آذربایجان غربی و خراسان رضوی رتبه بالاتری نسبت به آذربایجان شرقی کسب کرده‌اند. در نتیجه در زمینه تولید شیر پسر از خراسان رضوی رتبه استان آذربایجان شرقی در کشور دوم است. از نظر تولید شیر گوسفندی نیز رتبه ۱ کشور را آذربایجان شرقی است. این رتبه برای شیر گاو نیز سوم برای آذربایجان شرقی است. از نظر تولید محصولات باغی نیز استان آذربایجان شرقی رتبه ۵ را در کشور کسب کرده است. از نظر تعداد کل مرغداری‌های گوشتی رتبه استان آذربایجان شرقی در کشور ششم است. از نظر تعداد گاوداری‌های صنعتی فعال در سال ۱۳۹۸ نیز رتبه استان آذربایجان شرقی در کشور دوم است. از نظر شاخص تولید گوشت قرمز نیز رتبه استان آذربایجان شرقی ۳ در میان ۲۱ استان کشور است. از نظر تولید تخم‌مرغ هم استان آذربایجان شرقی رتبه ۳ را در کشور کسب کرده است. رتبه ۱ تولید عسل هم در میان استان‌های ۳۱ گانه کشور به استان آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی اختصاص دارد. این شاخص‌ها نشان‌گر وضعیت مطلوب کشاورزی و دامداری استان در مقایسه با دیگر استان‌های کشور است.

رتبه استان آذربایجان شرقی از نظر تعداد معادن در سال ۱۳۸۸ هفتم است. از نظر تعداد شغلان در بخش معدن هم رتبه استان در میان استان‌های کشور ۵ است. از نظر ارزش تولیدات معادن رتبه استان آذربایجان شرقی در کشور ۳ است. استان آذربایجان شرقی از نظر تعداد روستاهای گازگشای شده رتبه ۳ را در کشور دارا است. از این جهت رتبه ۱۴ است. تعداد شهرهای گازرسانی‌شده نیز رتبه بیست و یکم است. در کشور ۵ شهر از نظر تعداد مصرف‌کنندگان گاز طبیعی (صنعتی) رتبه استان آذربایجان شرقی در کشور ۵ است. با توجه به ویژگی‌های اقلیمی استان آذربایجان شرقی و سرمای طولانی پاییز و زمستان رتبه مناسب استان در میان استان‌های کشور منجر به رفاه بیشتر روستائینشینان در زمینه تأمین انرژی گاز شده است.

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه صنعتی، شاخص تعداد کارگاه‌های صنعتی ده نفر کارکن و بیشتر است. کشور ایران دارای ۱۳۹۸ رتبه ۴ کشور را کسب کرده است. یعنی استان آذربایجان شرقی جزء ۴ استان برتر کشور در زمینه وجود کارگاه‌های صنعتی بزرگ است. از نظر تعداد شاغلان کارگاه‌های صنعتی دارای ده نفر کارکن و بیشتر در سال ۱۳۹۸ هم رتبه استان آذربایجان شرقی ۵ است. از نظر تعداد شرکت تعاونی صنعتی، رتبه استان در سطح کشور ۱ است. از نظر تعداد شرکت تعاونی فرش دستیاف نیز رتبه استان ۱ است. از نظر تعداد مشترکان برق صنعتی، رتبه استان در کشور ۴ است. همه‌ی این شاخص‌ها، نشانگر ظرفیت‌های پنهان شدن جایگاه صنعت در سطح استان آذربایجان شرقی نسبت به دیگر استان‌های کشور است.

از نظر شاخص تعداد خانوارهای دارای برق روستایی رتبه استان در کشور ۲ است. استان آذربایجان شرقی از نظر تعداد تلفن‌های ثابت مشغول به کار رتبه ۵ کشوری را دارا است. این شاخص از نظر تعداد مشترکان تلفن همراه مشغول به کار هم رتبه ۶ برای استان است. از نظر تعداد خودروهای دارای رایانه در سال ۱۳۹۶ رتبه استان در کشور است. از نظر تعداد خانوارهای دارای دسترسی به اینترنت در محل سکونت هم رتبه استان ۶ کشوری است. این شاخص‌ها با رفاه خانوار ارتباط مستقیمی دارد. در شاخص‌های مرتبط با آموزش و پرورش نیز رتبه استان در میان استان‌های کشور جایگاه مناسبی است. از نظر تعداد کل دانش آموزان در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ رتبه استان آذربایجان شرقی در کشور ۷ است. رتبه استان آذربایجان از نظر تعداد کلاس درس دوره ابتدایی در همین سال ۷، متوسطه و رتبه ۶ کشوری و دوره دوم متوسطه نیز رتبه استان ۶ است. از نظر تعداد قبول شدگان دوره ابتدایی در سال ۱۳۹۹-۱۳۹۸ رتبه استان ۷ است. این شاخص برای تعداد قبول شدگان دوره اول متوسطه در همین سال ۶ و برای تعداد قبول شدگان دوره دوم متوسطه نیز رتبه ۶ است. از نظر تعداد قبول شدگان نهضت سوادآموزی نیز رتبه استان آذربایجان شرقی ۱ است. این شاخص ابطال‌کننده نظر کسانی است که بدون هیچ مطالعه مستند و مبتنی بر میدانی، مدعی هستند که دو زبانی در کشور موجب افت تحصیلی شده است. جای از نفرت برتر کنکور از استان آذربایجان شرقی، میزان موفقیت تحصیلی در مدارس ابتدایی، متوسطه اول و دوم و سطح رتبه سایر شاخص‌های توسعه‌ای نشان‌گر ارتباط مستقیم میان سطح توسعه با میزان موفقیت تحصیلی است؛ و خوشبختانه موفقیت تحصیلی در آذربایجان شرقی هم‌چون دیگر شاخص‌ها در سطح استان‌های برتر کشور است. از نظر تعداد آموزش‌گران تماموقت مؤسسات آموزشی عالی در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ نیز رتبه استان آذربایجان شرقی در کشور ۴ است. از نظر شاخص تعداد دانشجویان دوره‌های مؤسسات آموزش عالی در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ نیز رتبه استان در کشور ۶ است.

در شاخص‌های بهداشتی نیز وضعیت استان در مقایسه با دیگر استان‌ها شبیه دیگر شاخص‌ها است. از نظر شاخص تعداد کارکنان دانشگاه علوم پزشکی رتبه استان آذربایجان شرقی در رتبه ۲۸ است و کشور ۴۶ اصفهان ۵ است. تعداد بیمارستان‌های فعال استان نیز ۴۶ بیمارستان در سال ۱۳۹۹ است که رتبه استان را به ۷ در میان استان‌های کشور رسانده است. از نظر تعداد تخت فعال بخش‌های بیمارستانی نیز رتبه استان ۶ است. از نظر تعداد مراکز خدمات جامع سلامت روستایی رتبه استان در کشور ۴ است و رتبه سمنان ۲۸، اصفهان ۱۰، مرکزی ۲۳ و یزد ۴ است. از نظر تعداد خانهای بهداشتی فعال نیز رتبه استان ۴ است. خوشبختانه از نظر شاخص‌های بهداشتی و درمانی هم وضعیت استان در مقایسه با دیگر استان‌ها و میانگین کشوری وضعیت مناسب و قابل قبولی است.

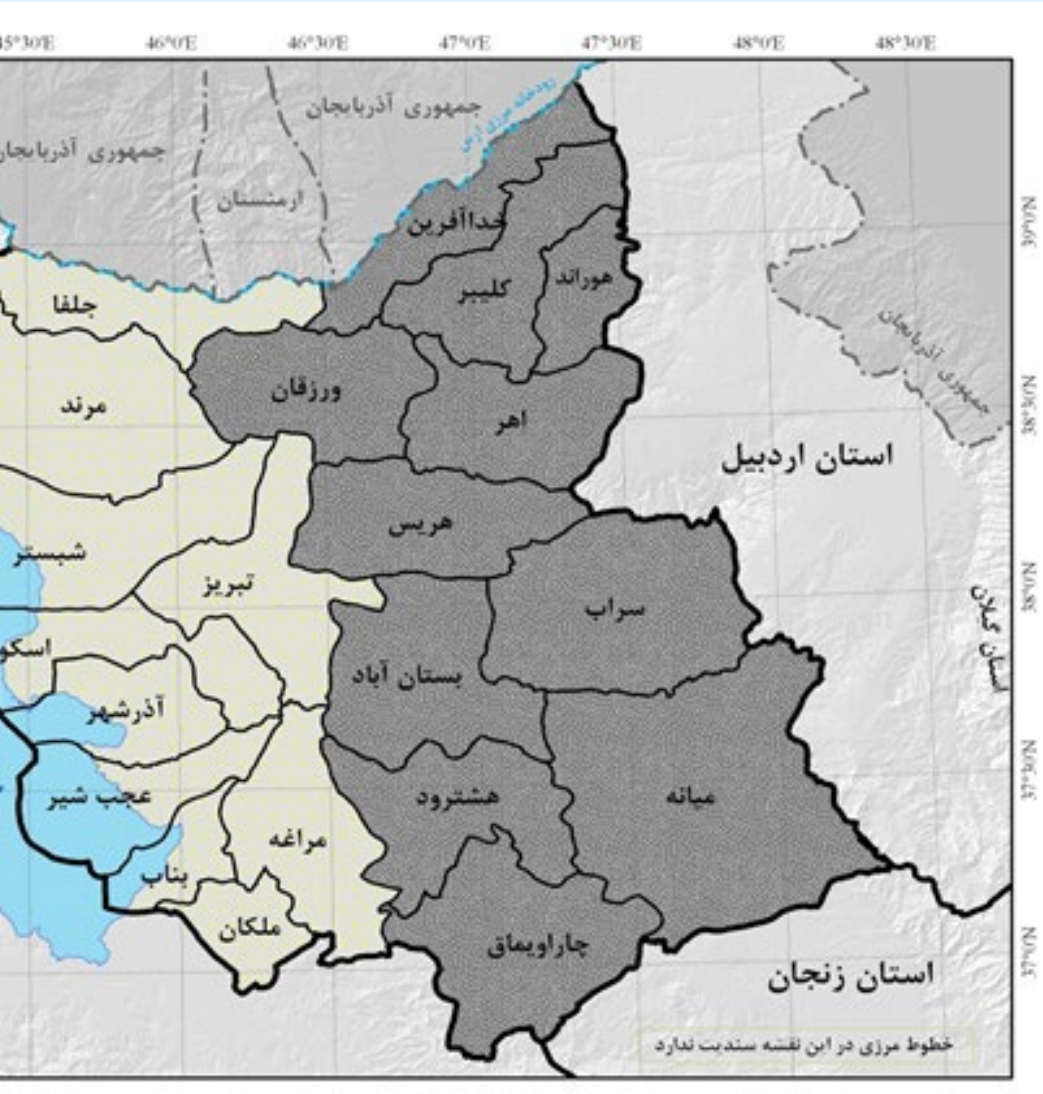
دربرابر شاخص‌های فرهنگی و ورزشی نیز وضعیت استان زنجان مقایسه با دیگر استان‌ها مناسب ارزیابی می‌شود. زنجان نظر میزان تولید برنامه‌های رادیویی رتبه استان ۶ و نظر میزان تولید برنامه‌های تلویزیونی نیز رتبه استان ۴ است. از نظر تعداد سالن سینما نیز رتبه استان ۴ است. از نظر تعداد کتابخانه‌های عمومی نیز رتبه استان در سطح کشور ۴ است. از نظر تعداد عناوین کتاب‌های منتشر شده (تالیف) نیز رتبه استان ۶ است. از نظر تعداد عناوین کتاب ترجمه شده نیز رتبه استان ۴ است. از نظر شاخص تعداد اماکن ورزشی با ۴۵ مکان ورزشی در استان ۶ شده و از خلال آمارهایی ارائه‌شده در دستورالایحه مستأد و سایر آمارهایی که در این‌جا به‌پتان اشاره نشده؛ نمایان می‌شود:

۱- استان آذربایجان شرقی در مجموع شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز توسعه انسانی جزء چند استان به نسبت برخوردار کشور است. یعنی در حوزه شاخص‌های توسعه صنعتی، کشاورزی و دامداری و دامپروزی، اشتغال و خدمات و نیز بهداشت و درمان و دیگر شاخص‌های فرهنگی و آموزشی و تأسیسات زیر بنایی و مانند آن در میان ده استان برتر کشور قرار دارد و در برخی شاخص‌های رتبه نخست یا رتبه ۵ کشور را دارا است. این وضعیت معرف این نکته است که استان بر خلاف برخی ادعاهای غیر مستند نه تنها جزء استان‌های فقیر و کم برخوردار محسوب نمی‌شود بلکه در میان استان‌های برتر توسعه‌ای کشور قرار دارد. یعنی این فرض نادرست که در اختصاص توجه یا توجه به توسعه استان به‌صورت عمدی کم‌توجهی صورت گرفته، از بنیاد نادرست بوده و استان جزء استان‌های برخوردار است که به نسبت بسیاری از استان‌های کشور، مورد توجه نظام حکمرانی کشور در دهه‌های گذشته، از دهه چهل خورشیدی تاکنون، بوده است و این توجه جدی به استان موجب شده تا استان آذربایجان شرقی در میان چند استان برخوردار کشور در مقایسه با دیگر استان‌ها قرار گیرد.

۲- در حوزه آموزش و پرورش نیز وضعیت استان همچون دیگر شاخص‌های توسعه رتبه استان جزء چند استان برتر کشور محسوب می‌شود. حتی از نظر میزان موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان در دوره ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم رتبه استان نشان‌گر وضعیت مثبت استان نسبت به بیش از ۲۵ استان دیگر کشور است. این نکته، آزارآور دارای اهمیت است که گروهی از نیروهای افرای ملی هستند دو زبانی و چند زبانی موجب عدم موفقیت تحصیلی شده است. این آمارها موجب پندار نادرست این گروه قوم‌گرا را باطل کرده و بصورت مستند

وضعیت مناسب توسعه‌ای آذربایجان شرقی

استان برخوردار و شهره



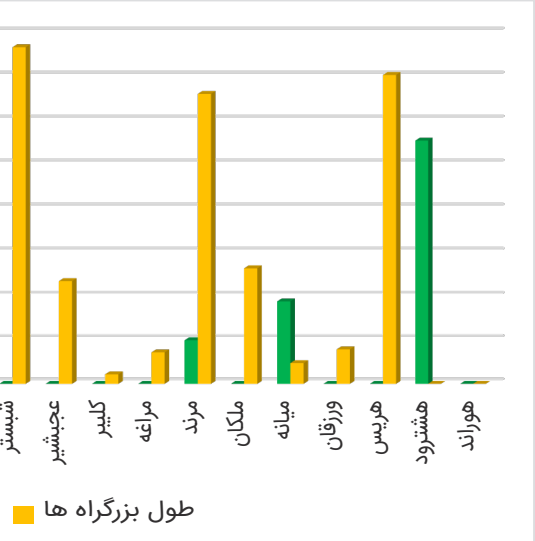
نقشه تفکیکی استان بر اساس سطح توسعه

شان می‌دهد وضعیت شاخص موفقیت تحصیلی بیش از آن که تابعی از وضعیت دو یا چند زبانگی باشد، تحت تأثیر وضعیت توسعه‌ای استان‌ها و شهرستان‌ها قرار دارد. نکته بعدی هم حایز اهمیت است؛ حتی استان‌های برخوردار کشور از نظر توسعه‌ای از جمله استان آذربایجان شرقی با وضعیت ایده‌آل فاصله بسیار دارند. ضمن آن که هم‌چنان مانند دیگر نقاط کشور بار تورم گرانی و فقر بر بسیاری از شهروندان سنگینی می‌کند. ضمن آن که چالش‌های محیط زیستی و اقتصادی بزرگی فراروی کشور و نیز استان آذربایجان شرقی است. استان آذربایجان شرقی به‌واسطه ظرفیت‌های معدنی کشاورزی و صنعتی و هم‌رزنی با دو کشور و دیگر تناسیل‌ها می‌تواند درج‌ات عمیق‌تری از توسعه متوازن تجربه کند تا رفاه و آرامش و پیشرفت بیشتری برای کل کشور و هم‌وطنان بپویژه شهروندان عزیز استان به ارمغان آورد، اما این نکته را باید متذکر شد که با وجود شاخص‌های توسعه‌ای استانی به نسبت مناسب، توزیع این شاخص‌های توسعه‌ای درون استان با نابرابری نددیدی دست به گریبان است؛ و در نتیجه میان میزان برخورداری هم‌وطنان در استان، از مواهب توسعه، شکاف عمیقی وجود دارد.

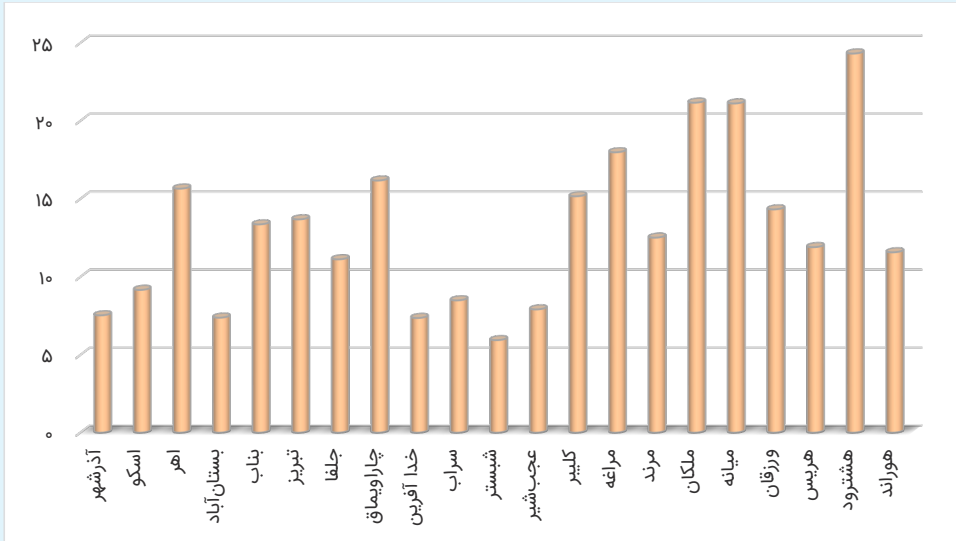
عدم تعادل توسعه‌ای میان
شهرستان‌های آذربایجان شرقی

فزون بر وضعیت مناسب توسعه‌ای استان در مقایسه دیگر استان‌ها، بررسی شاخص‌های توسعه استان در ذریابجان شرقی دارای وجوه دیگری هم هست. یکی از ابعاد بسیار با اهمیت روند توسعه استان آذر باجان شرقی، جرقه عدم تعادل ساختاری در سطح استان آذر باجان شرقی می‌باشد که موجب شده است تا میزان بر خودراری هموطنان در بخش‌های مختلف استان از مواهب زندگی

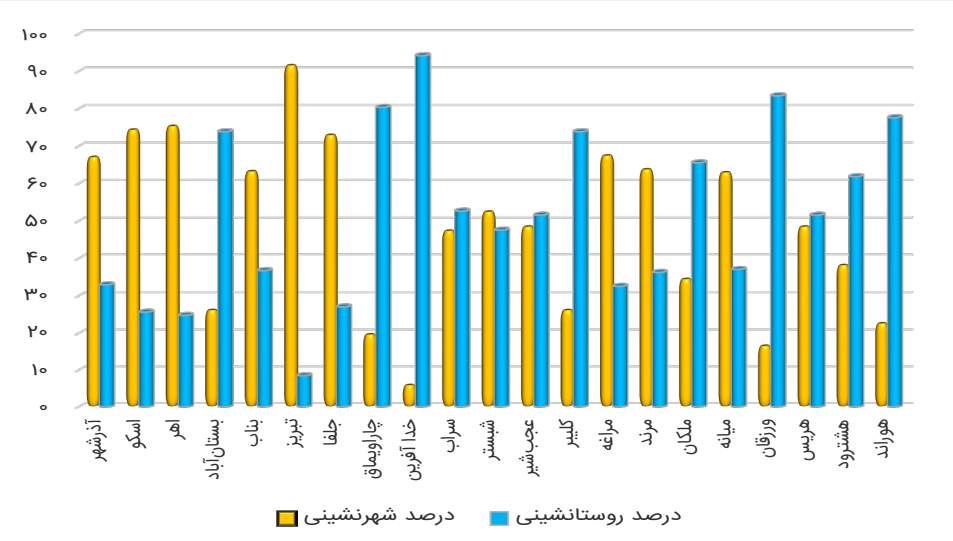
نمودار شماره ۳ - طول آزادراه‌ها و بزرگراه‌ها



نمودار ۲- نرخ بیکاری شهرستان‌های استان در سال ۱۳۹۵



نمودار ۱- درصد شهرنشینی و روستانشینی شهرستان‌های استان در سال ۱۳۹۵



عدم‌تعادل‌ها است؛ اما با زبان آمار می‌توان خلاف این را در مقایسه با دیگر استان‌ها نشان داد. به سخن دیگر، استان آذربایجان شرقی یکی از بالاترین نرخ‌های داشتن استاندارد بومی و آذری را تجربه کرده است. به‌گونه‌ای که‌از سال ۱۳۵۷ تا به امروز همه ۱۷ استاندارد استان آذربایجان شرقی بومی استان‌های آذری بوده‌اند؛ یعنی ۱۰۰ درصد از استانداران استان آذربایجان شرقی پس‌از انقلاب بومی بوده‌اند، اما اگر این نرخ را با استان خراسان رضوی (و خراسان پیش‌از تقسیم به سه استان)، استان فارس و حتی استان اصفهان و دیگر استان‌های کشور مقایسه کنیم متوجه می‌شویم بالاترین نرخ استاندارد محلی از آن استان آذربایجان شرقی است.ضمن آن‌که‌سایر مسئولین عالی‌استان مانند‌معاونین استاندار، فرمانداران، فرماندهان نظامی و انتظامی و امنیتی، مدیران سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و سازمان برنامه و بودجه و صمت و دیگر مقامات استانی نیز بومی بوده‌اند؛ و این شمار از نظر تعداد مدیر بومی در مقایسه با دیگر استان‌ها بیشتر است. به این ترتیب استان آذربایجان شرقی یکی از بالاترین نرخ‌های به‌کارگیری مدیران بومی در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و صنعتی و نظامی و امنیتی را در مقایسه با دیگر استان‌ها تجربه کرده است. یعنی استان به‌صورت معمول توسط مدیران بومی اداره شده است. ضمن آن‌که استان آذربایجان شرقی دارای ۱۹ نماینده در مجلس است که از نسبت جمعیتی استان نسبت به دیگر استان‌ها بیشتر می‌باشد. این نکته را هم باید اضافه کرد که بخشی از مدیران ارشد و عالی کشور نیز اهل استان آذربایجان شرقی بوده و هستند؛ پس چرا این ناموزونی و عدم‌تعادل منطقه‌ای در شاخص‌های توسعه استان به‌صورت مستمر عمیق‌تر شده است؟ آیا هر ۱۷ استاندارد بومی استان، پس‌از انقلاب علیه مردمان و شهروندان شرق استان دارای موضع منفی بوده و خواسته‌اند تبعیضی علیه این بخش از استان اعمال کنند؟

۳- یکی دیگر از دلایلی که می‌توان به آن توجه کرد غیبت گفتمان توسعه در رقابت‌های سیاسی است. یعنی رفاه و آسایش شهروندان و پیشرفت و آبادانی استان و کشور موضوع نخست نیروهای سیاسی، فکری و رسانه‌ای کشور نیست. کم‌این‌که در سطح استان، برخی غوغاسالاری‌ها و رویکردهای افراطی به اقوام ایرانی موجب شده تا به غلط مسئولین استانی تصور کنند مسئله نخست استان نه توسعه بلکه مباحث قومی و زبانی است. این بلیه ضمن آن‌که با مطالبات اصلی شهروندان استان هم‌خوانی ندارد، به معضلی در راه توسعه استان مبدل شده است. گذر از این فضا سازی‌های سیاسی و افراطی و ابزاری ویژه که بخشی از هیزم این آتش را رانت‌خواران و سرمایه‌داران تازه‌مردوران رسیده که از رانت‌های گسترده برای خود سرمایه‌های کلانی اندوخته و با استفاده از غوغا و سر و صدای برخی وابستگان و دریافت‌کنندگان نان و رانت حاشیه امنی برای خود دست و پا کرده‌اند، جمع‌آورده و افکار عمومی را از موضوع توسعه متعادل و متوازن استان دور کرده و به این ترتیب سود خود را می‌جویند.

در پایان دوباره تأکید می‌شود در شرایط امروز کشور موضوع توسعه و عمران و آبادی کشور و همه استان‌ها و از جمله استان آذربایجان شرقی از مهم‌ترین مطالبات و نیازهای اساسی هم‌وطنان است. عدم‌تعادل میان شهرستان‌های استان همچن آن‌که موجب هدر رفتن سرمایه‌های انسانی و عمر و زندگی هم‌وطنانی می‌شود که در این شهرستان‌ها -از جمله شهرستان‌های بخش شرقی استان- زندگی می‌کنند موجب می‌شود به تدریج بر ابعاد نارضایتی‌ها افزوده شده و خدای ناکرده به شکاف اجتماعی میان شهروندان استان مبدل شود؛ و چنین استنباط شود که بخشی از مدیران استان به‌صورت تعمدی مانع توسعه بخش شرقی استان آذربایجان شرقی شده‌اند. لذا توصیه می‌شود تا دیر نشده همه نیروهای سیاسی و فکری و کارشناسی استان بیش‌از گذشته توجه خود را معطوف به توسعه متوازن و متعادل استان کرده و برای عدم‌تعادل توسعه‌ای شهرستان‌های استان و ناموزونی عمیق توسعه‌ای استان گفت‌وگوی کارشناسی را آغاز تا بلکه برای عبور از این وضعیت راهی بیابند. آغاز گفت‌وگوهای جدی و کارشناسی در رسانه‌های پربیننده از جمله صدا و سیما ی استان و روزنامه‌ها و نشریات استان، قدم نخست برای توسعه متعادل و متوازن استان آذربایجان شرقی است. باید آگاه بود که غفلت از این مهم هزینه‌های پیش‌بینی نشده سنگینی بر ما تحمیل خواهد کرد؛ و توسعه متوازن و متعادل نیاز امروز و فردای ایران ما است.

خوبی تفکیک شهرستان‌های استان بر مبنای سطح توسعه را نمایش می‌دهد. همان‌گونه که در نقشه سطح توسعه یافتگی استان آذربایجان شرقی ملاحظه می‌شود استان به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شده است که بخش شرقی استان به شدت محروم‌تر و کم‌برخوردارتر از بخش غربی استان آذربایجان شرقی است. یعنی اگر بخش شرقی استان جزء استان آذربایجان شرقی نبوده، احتمال داشت که رتبه کشوری توسعه استان آذربایجان شرقی با صعود به رتبه‌های بالاتر به رتبه ۲ و ۳ توسعه در کشور قرار می‌گرفت. حال در این‌جا چند پرسش اساسی طرح می‌شود: «چرا سطح توسعه و روند توسعه در استان آذربایجان شرقی به‌صورت متوازن و متعادل نیست؟» «آیا تعمدی در استان و در میان مسئولین استان وجود داشته که بخش شرقی به‌صورت عمدی توسعه نیافته‌تر باقی بماند؟» «آیا کسانی در مراکز تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرا تلاش کرده‌اند تا شهرستان‌های خداآفرین، هوراند، کلپیر، ورزقان، هریس، سراب، اهر، سراب، بستان‌آباد، هشترود، میانه، و چارواپماق، توسعه‌نیافته‌تر باقی بمانند؟» «چه دلایل دیگری برای این موضوع می‌توان جست؟»

جمع‌بندی

توسعه ناموزون و نامتعادل ویژگی عمومی اقتصاد توسعه کشور است. نه‌تنها ساختار اقتصادی کشور از این عارضه در رنج است بلکه در هر نقطه از کشور، در هر بخش و شهرستان و استان نیز عدم‌تعادل و توازن در شاخص‌های توسعه ویژگی مشهودی است. اگر این بررسی به استان فارس، یا اصفهان یا تهران یا خراسان رضوی نیز اختصاص داشت عدم‌تعادل و عدم‌توازن با شدت و ضعف هم‌چنان به‌عنوان یک آسیب نمایان می‌شد. همه ۳۱ استان کشور با این ویژگی نامناسب دست به گریبان هستند. اما علل بروز چنین شاخص نامناسبی در همه جای کشور یکسان نبوده و عوامل متنوع به درجات مختلفی در بروز این وضعیت سهمیم هستند. از آن‌جا که بررسی حاضر متوجه وضعیت استان آذربایجان شرقی است چند نکته اساسی در این‌باره بیان می‌شود.

۱- برخی منتقدین مدعی هستند که میزان فاصله با مرکز (در این‌جا مرکز استان) از عوامل بروز این عدم‌تعادل است. درحالی‌که در استان آذربایجان شرقی بیش‌از آن‌که میزان فاصله میان شهرستان‌های استان با تبریز نشان‌گر شاخص توسعه‌یافتگی یا محرومیت باشد عوامل دیگر اثر گذارتر است. مثلاً بستان‌آباد فاصله چندانی با تبریز ندارد، اما شاخص‌های عدم‌تعادل در این شهرستان بیش‌از شهرستان‌های دورتر بخش غربی استان است. ضمن آن‌که برخی شهرستان‌های بخش غربی با فاصله زیاد از تبریز (مرکز استان) شرایط مناسب‌تری دارند. برخی نیز مدعی هستند که مرز نشینی عامل این عدم‌تعادل است. درحالی‌که جلغای مرزی شاخص‌های به‌مراتب مناسب‌تری نسبت به شهرهای دور از مرز استان دارد. برخی نیز میزان نزدیکی یا دوری از راه‌های مواصلاتی اصلی را عامل بروز این عدم‌تعادل می‌دانند؛ درحالی‌که برخی شهرستان‌ها مانند میانه در کناره بزرگراه و جاده ترانزیت بین‌المللی استان قرار گرفته‌اند، اما شاخص‌های نامناسب‌تری نسبت به شهرستان‌هایی دارد که در کنار بزرگراه‌ها و شاهراه‌های استان قرار ندارند. برخی نیز مناطق کم‌برخوردارتر را شهرستان‌های تازه‌تأسیس استان می‌دانند که نظری به سابقه رسمیت شهرستان‌های استان این فرض را نیز به چالش می‌کشد.

پس عامل یا عوامل مؤثر بر عدم‌تعادل توسعه‌ای در استان چیست؟

پاسخ به این پرسش نیازمند تحقیقات و بررسی‌های بیشتری است، اما در کنار عوامل مؤثر بر این وضعیت می‌توان ادعا کرد بگیت گفت‌وگوی توسعه‌محور در فضای عمومی استان، یکی از عوامل استمرار این وضعیت است! چرا تاکنون کارشناسان و اساتید اقتصاد و توسعه، در محافل علمی و دانشگاهی استان، به اندازه کافی درباره عدم‌تعادل توسعه‌ای و ناموزنی توسعه درون‌استان با افکار عمومی سخن نگفته‌اند؟ چرانبروهای سیاسی استان توجه خود را معطوف به این ناموزونی نکرده‌اند؟ هم‌چنین باید توجه کرد که تفاوت مذهبی عمده یا زبانی، میان بخش شرقی با بخش غربی استان آذربایجان شرقی وجود ندارد که عده‌ای افراطی قوم‌گرا آن را دستاویز توجیه این نابرابری عمیق کنند!

۲- ممکن است گفته شود مدیران ناآشنا با استان و غیربومی بودن مدیران یکی از زمینه‌های بروز این

تعداد ۳ و در چارواپماق ۴ کارگاه صنعتی فعالیت دارند. مقایسه نرخ باسواد ی افراد لازم‌التعلیم شش ساله و بالاتر در سطح استان نیز بخش دیگری از این عدم‌تعادل را نمایش می‌دهد. نرخ باسواد ی در شهرستان اسکو برابر ۹۱/۱۹ و نرخ باسواد ی در تبریز ۸۸/۲۴ درصد است. نرخ باسواد ی در شهرستان اهر برابر ۷۹/۱۵ درصد است. نرخ باسواد ی در شهرستان بستان‌آباد برابر ۷۸/۷۱ و این نرخ برای شهرستان ورزقان برابر ۷۵/۱۱ و برای شهرستان چارواپماق برابر ۷۴/۴۹ است. نرخ باسواد ی در شهرستان کلپیر برابر ۷۱/۴۶ و برای شهرستان خداآفرین نیز برابر ۶۹/۰۶ است. شکاف میان شهرستان‌های استان از نظر شاخص سواد بسیار گسترده و عمیق است. در زمینه نسبت تعداد دانش‌آموز به معلم هم این نابرابری کاملاً مشهود و برجسته است؛ که در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۲- نسبت تعداد دانش‌آموز به معلم در کل دوره‌های تحصیلی شهرستان‌های استان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰			
شهرستان	۱۴۰۰-۱۳۹۹	نسبت	رتبه
استان	۰۴.۲۶	۸۴.۲۳	**
آذرشهر	۷۹.۳۳	۶۱.۲۳	۵
اسکو	۶۳.۴۵	۳۳.۲۷	۲
اهر	۹۲.۱۹	۵۵.۲۰	۹
بستان‌آباد	۴۱.۲۸	۹۸.۱۹	۱۱
بناب	۸۸.۲۳	۶۰.۲۲	۶
تبریز	۰۶.۳۱	۲۴.۳۱	۱
جلغا	۵۱.۲۱	۴۱.۱۹	۱۲
چارواپماق	۶.۱۶	۵۹.۱۴	۱۷
خداآفرین	۱۱.۱۵	۶۳.۱۱	۲۲
سراب	۶۶.۱۹	۱۰.۱۹	۱۴
شبستر	۵۱.۲۵	۲۴.۱۹	۱۳
عجبشیر	۵۷.۲۳	۱۶.۲۲	۷
کلپیر	۵۴.۱۴	۱۹.۱۳	۱۹
مراغه	۸۶.۲۶	۰۰.۲۴	۴
مرند	۰۸.۲۴	۰۵.۲۵	۳
ملکان	۹۵.۲۰	۱۲.۲۰	۱۰
میانه	۳.۲۱	۰۶.۲۱	۸
ورزقان	۱۴.۱۸	۵۴.۱۴	۱۸
هریس	۳۹.۲۳	۰۸.۱۹	۱۵
هشترود	۰۶.۱۸	۲۴.۱۵	۱۶
هوراند	۰۴.۱۷	۶۱.۱۲	۲۱
عشایر	۰۲.۱۶	۶۳.۱۲	۲۰

سایر شاخص‌های توسعه‌ای نیز نشان‌گر همین عدم‌توازن‌ها است. سهم نابرابر شهرستان‌ها در ارزش افزوده اقتصادی در سطح استان، طول راه‌های آسفالت، راه‌های اصلی و بزرگراه‌ها، شاخص ضریب نفوذ اینترنت، تراکم دانش‌آموز در مدارس، دارای بودن مدارس استاندارد، دارا بودن دبیران متناسب با رشته تحصیلی، تراکم دانش‌آموزان، تعداد دانش‌آموز به معلم و دبیر متناسب با درس، تعداد پزشکان عمومی، متخصص و فوق‌تخصص، تعداد کتابخانه‌های عمومی و تعداد کتاب در کتابخانه‌های استان آذربایجان شرقی نیز وضعیت عدم‌تعادل و نابرابری بین شهرستان‌ها را نمایان می‌کند. با بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های توسعه میان شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی چند نکته خودنمایی می‌کند:

۱- هر چند استان آذربایجان شرقی از استان‌های برخوردارتر کشور محسوب می‌شود و به اصطلاح در دسته استان‌های توسعه‌یافته‌تر کشور قرار می‌گیرد، اما شاخص‌های توسعه درون‌استان به‌صورت متوازن و برابر توزیع نشده و نابرابری میان شهرستان‌های استان به‌صورت شکاف عمیقی خود را نشان می‌دهد.

۲- شاخص‌های توسعه شهرستان‌های استان نشان می‌دهد که تبریز و بخش غربی استان، بخش بزرگی از امکانات و برخوردار ی از موابهات توسعه‌ای و صنعتی و رفاهی استان در حوزه‌های صنعتی و فرهنگی و علمی و بهداشتی و آموزشی را به خود اختصاص داده است.

۳- اگر از نظر شاخص‌های توسعه در پهنه استان آذربایجان شرقی به نقشه توسعه‌ای نظری افکنده شود مشخص می‌گردد که استان آذربایجان شرقی به دو بخش برخوردار و کم‌برخوردار تقسیم شده است. نقشه ترسیم‌شده توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی به

تعداد ۳ و در چارواپماق ۴ کارگاه صنعتی فعالیت دارند. مقایسه نرخ باسواد ی افراد لازم‌التعلیم شش ساله و بالاتر در سطح استان نیز بخش دیگری از این عدم‌تعادل را نمایش می‌دهد. نرخ باسواد ی در شهرستان اسکو برابر ۹۱/۱۹ و نرخ باسواد ی در تبریز ۸۸/۲۴ درصد است. نرخ باسواد ی در شهرستان اهر برابر ۷۹/۱۵ درصد است. نرخ باسواد ی در شهرستان بستان‌آباد برابر ۷۸/۷۱ و این نرخ برای شهرستان ورزقان برابر ۷۵/۱۱ و برای شهرستان چارواپماق برابر ۷۴/۴۹ است. نرخ باسواد ی در شهرستان کلپیر برابر ۷۱/۴۶ و برای شهرستان خداآفرین نیز برابر ۶۹/۰۶ است. شکاف میان شهرستان‌های استان از نظر شاخص سواد بسیار گسترده و عمیق است. در زمینه نسبت تعداد دانش‌آموز به معلم هم این نابرابری کاملاً مشهود و برجسته است؛ که در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۱- درصد شهرنشینی و روستائیشینی شهرستان‌های استان در سال ۱۳۹۵			
شهرستان	شهرنشینی	روستائیشینی	
درصد	رتبه	درصد	رتبه
استان	۹۰/۷۱	۱۰/۲۸	xx
آذرشهر	۰۰/۶۷	۶	۱۶
اسکو	۳۰/۷۴	۳	۱۹
اهر	۲۷/۷۵	۲	۲۰
بستان‌آباد	۱۰/۲۶	۱۶	۵
بناب	۲۰/۶۳	۸	۱۴
تبریز	۵۰/۹۱	۱	۲۱
جلغا	۹۰/۷۲	۴	۱۸
چاراویماق	۶۰/۱۹	۱۹	۳
خداآفرین	۸۰/۵	۲۱	۱
سراب	۳۰/۴۷	۱۳	۹
شبستر	۴۰/۵۲	۱۰	۱۲
عجبشیر	۴۰/۴۸	۱۱	۱۰
کلپیر	۱۰/۲۶	۱۶	۵
مراغه	۴۰/۶۷	۵	۱۷
مرند	۷۰/۶۳	۷	۱۵
ملکان	۴۰/۳۴	۱۵	۷
میانه	۹۰/۶۲	۹	۱۳
ورزقان	۵۰/۱۶	۲۰	۲
هریس	۴۰/۴۸	۱۱	۱۰
هشترود	۱۰/۳۸	۱۴	۸
هوراند	۵۵/۲۲	۱۸	۴

یکی از شاخص‌هایی که عدم‌تعادل و نابایداری توسعه‌ای در سطح استان را نمایش می‌دهد تعداد بیمارستان و تخت‌های بیمارستانی در شهرستان‌های استان است. در سال ۱۴۰۰ از مجموع ۴۶ بیمارستان در سطح استان، ۲۴ بیمارستان در تبریز فعال بوده و از مجموع ۷۸۴۷ تخت بیمارستانی استان ۵۵۱۵ تخت در شهر تبریز قرار گرفته است. یعنی ۷۰/۳ درصد تخت‌های بیمارستانی استان در شهر تبریز واقع شده است و خداآفرین و هوراند با صفر بیمارستان و صفر تخت بیمارستانی در رتبه آخر در میان شهرستان‌های استان قرار داشته‌اند. ۰/۴ (چهار دهم درصد یعنی بسیار کمتر از یک‌درصد) تخت‌های بیمارستانی در چارواپماق و نیز هریس واقع شده، ۰/۸ درصد در بستان‌آباد و ۰/۵ درصد نیز در ورزقان به بیماران خدمات ارئه می‌دهد. از نظر تعداد آزمایشگاه‌ها نیز وضع استان آذربایجان شرقی عدم‌تعادل و نابرابری مشهودی را نمایش می‌دهد. به گونه‌ای که از ۲۴۴ آزمایشگاه فعال استان در سال ۱۴۰۰، شمار ۱۶۱ آزمایشگاه یعنی ۶۶ درصد در تبریز فعالیت می‌کنند، اما در شهرستان هوراند تعداد آزمایشگاه‌ها صفر، در شهرستان‌های خداآفرین و چارواپماق هر کدام تنها ۱ آزمایشگاه و در شهرستان‌های ورزقان و هریس و هشترود و کلپیر نیز هر کدام ۲ آزمایشگاه قرار دارد.

نمودار شماره ۲ نیز وضعیت بیکاری بر اساس تفکیک شهرستانی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که نمایان است شهرستان‌های میانه، هشترود، چارواپماق، کلپیر و میانه وضعیت بدتری نسبت به دیگر شهرستان‌های استان از نظر بیکاری دارند. عدم‌تعادل توسعه‌ای استان، در اینجا نیز مشهود است.

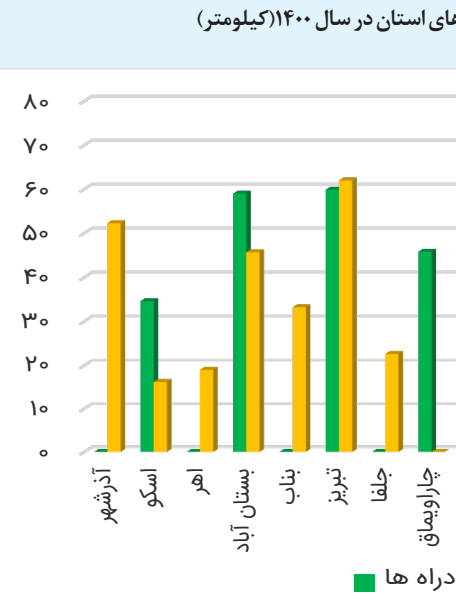
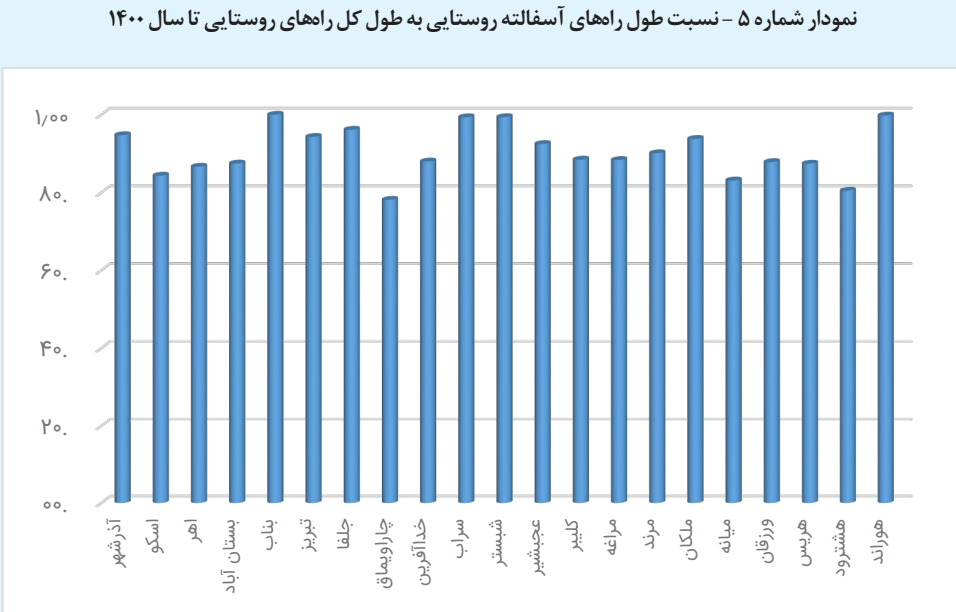
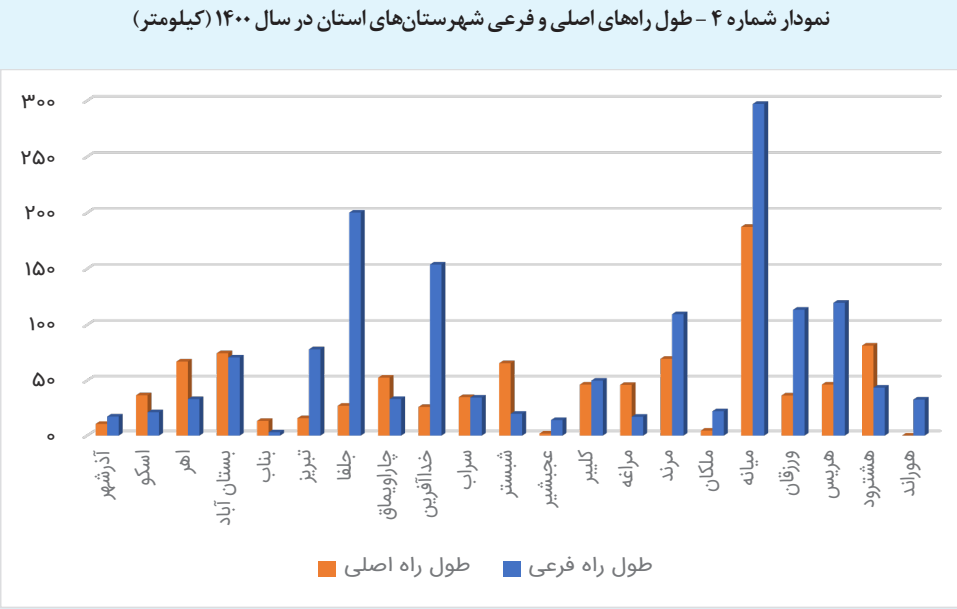
در شاخص تعداد کارگاه‌های صنعتی نیز وضعیت عدم‌تعادل در استان مشهود است. از میان ۱۹۴۰ کارگاه صنعتی استان آذربایجان شرقی ۸۲۶ کارگاه صنعتی در شهر تبریز قرار گرفته، اما در برخی شهرستان‌ها مانند هوراند این تعداد صفر است. هم‌چنین در خداآفرین این

در میان استان‌ها

های محروم



و توسعه به شدت نابرابر و با عدم‌تعادل دست به گریبان باشد. در این‌باره متأسفانه به‌جز چند پژوهش، تحقیقات زیادی صورت نگرفته و عدم‌تعادل توسعه‌ای درون استان آذربایجان شرقی، وارد حوزه عمومی نشده و در نتیجه مسئولین امر نیز خود را برای پاسخ‌گویی به شهروندان مکلف ندیده‌اند! رسانه‌های پربیننده استان نیز درباره آن، برنامه‌ی ویژه‌ای تولید نکرده و گفت‌وگوی جدّی درباره این نابرابری درون‌استانی صورت نگرفته است. عدم‌تعادل در آمارهای متنوع و متعدد خود را به‌شدت در شاخص‌های توسعه‌ای استان نمایان می‌کند که در ادامه برخی از این شاخص‌ها و آمارها مورد توجه قرار می‌گیرد. نخستین شاخصی که به ظاهر ارتباط مستقیمی با شاخص‌های توسعه ندارد، اما تا حدود قابل‌توجهی برآیند روند توسعه استان را نشان می‌دهد، شاخص میزان شهرنشینی است. بنابر آمارهای سرشماری سال ۱۳۹۵ یعنی آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور، میزان شهرنشینی استان آذربایجان شرقی ۷۱/۹۰ درصد بوده و ۲۸/۱۰ درصد از جمعیت استان نیز روستانشین هستند، اما این نسبت در سطح استان میان شهرستان‌های استان متفاوت است. میزان شهرنشینی برای شهرستان تبریز ۹۱/۵۰ درصد، اسکو ۷۴/۳۰ درصد، بناب ۶۲/۲۰ درصد، جلغا ۹۰/ ۷۲ درصد؛ و در مقابل برای خداآفرین ۵/۸۰ درصد، چارواپماق ۱۹/۶۰ درصد، کلپیر ۲۶/۱۰ درصد، و بستان‌آباد ۲۶/۱۰ درصد است. این شاخص‌ها نشان می‌دهد که در بخش قابل‌توجهی از استان آذربایجان شرقی جمعیت ساکن روستاها هم‌چنان از جمعیت شهرنشین بسیار بیشتر است؛ که این آمارها با سایر شاخص‌ها هم‌خوانی دارد. جدول شماره ۱ درصد شهرنشینی و روستانشینی در میان شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی را نشان می‌دهد.



گروه گزارش: استقبال پرشور و باشکوه از آیین روز پاسداشت زبان ملی پارسی و حکیم ابوالقاسم فردوسی در تبریز، پیام ویژه‌ای را دربر داشت. پیوند ناگسستنی آذربایجان با زبان ملی پارسی و حکیم ابوالقاسم فردوسی را باید یک ویژگی جدانشدنی از شناسنامه‌ی تمام‌پراتنی مردم آذربایجان و تبریزیان بدانیم. دلدادگی آذربایجان و تبریزیان به شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی در برگ‌برگ تاریخ ملی ایران‌زمین کتبی و شفاهی ثبت شده است. روشن است که دلدادگی به شاهنامه و زبان ملی پارسی، باهم پیوندی ناگسستنی دارند.

بی‌شک شاهنامه و زبان پارسی میراث ملی همه‌ی ایرانیان است. آذربایجان نیز یکی از پرچمداران نگاهیانی از این میراث ملی بوده، هست و خواهدبود. مردم نجیب آذربایجان اثبات نموده‌اند که در میدان دفاع از ایران و محافظت از پایه‌های هویت ملی خود، کیخسرو می‌شوند و بر افراسیاب و افراسیاب‌ها می‌شورند! بنیاد پژوهشی شهریار تبریز با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، آیین ویژه‌ی روز پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت حکیم فردوسی را برگزار نمود. این نشست از ساعت ۱۷ روز یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ خورشیدی، با سخنرانی سجاد آیدنلو، نعمت ییلدیریم، چنگیز مولایی و جمشید علیزاده در محل بنیاد پژوهشی شهریار تبریز برگزار شد.

نعمت ییلدیریم: شاهنامه، خردنامه است

دبیر نشست حسین مهرنگ با خوانش مصرع «به نام خداوند جان و خرد» برنامه را آغاز نموده و پس‌از خوش‌آمدگویی به حاضران در این نشست، به معرفی تکتک سخنرانان پرداخت و در مورد مهمان ترکیه‌ای گفت: «پروفسور نعمت ییلدیریم مهمان ما از کشور همسایه، ترکیه هستند. ایشان استاد تمام دانشگاه ارزروم در رشته زبان و ادبیات فارسی می‌باشند و نزدیک به صد مقاله در زمینه ادبیات فارسی دارند که به زبان ترکی نوشته‌اند. تعداد زیادی کتاب در همین زمینه نوشته‌اند که یکی از آن‌ها کتاب دستور زبان فارسی هست. یک ترکیه‌ای کتاب دستور زبان فارسی نوشته و بزرگ‌ترین کار نعمت ییلدیریم ترجمه‌ی ترکی شاهنامه فردوسی در ۵۲ هزار بیت است. شاهنامه برای خود دستور زبان خاصی دارد؛ تشخیص این‌ها و ترجمه‌ی آن به زبان ترکی به یک شناخت دقیق نیاز دارد».

سپس نعمت ییلدیریم به‌عنوان اولین سخنران سخن خود را آغازید: «هن دیوان پروین اعتصامی این بانوی شعر فارسی را ترجمه کردم‌ام و در کشور ما ترکیه، خیلی از آن استقبال شد. مثل دیوان غزلیات شیخ اجل سعدی شیرازی و دیوان رودکی؛ اما در ترکیه‌از ترجمه‌ی شاهنامه فردوسی به زبان ترکی بیشتر از هر اثر دیگری استقبال شده است. شاهنامه از آغاز تا پایان پر از خرد است؛ فردوسی بر این باور است که آدمی با خرد، نیک و بد را از یکدیگر بازمی‌شناسد و از این راه به نیکبختی این جهان و رستگاری آن جهان می‌رسد. فردوسی در شاهنامه در برابر پر خرد و کم خرد از بی‌خرد و کم خرد هم نام می‌برد». شاهنامه‌پژوه ترکیه‌ای در تشریح سخنان خود، ابیاتی از آغاز کتاب شاهنامه را خواند: «به نام خداوند جان و خرد؛ کزین برتر اندیشه بر نگیرد؛ خداوند؛ سپس ترجمه ترکی استانبولی همین ابیات را برای حاضران خواند: «تارینین آدیلعه، او یاراتتی آکلی و جانی...». وی در ادامه، از انگیزه‌های فردوسی برای سرایش شاهنامه گفت: «فردوسی شاهنامه را نوشت و می‌خواست تا ملت ایران را با زبان خود ایرانیان دوباره جان بدهد. آن افسانه‌های اساطیری و تاریخ و ارزش‌های اخلاقی ایران را جمع کرد و به زبان پارسی سره شاهنامه را نوشت؛ بنده هم به احترام استاد فرزانه طوس سعی کردم که ترجمه‌ی شاهنامه به ترکی سره باشد. می‌توان شاهنامه را خردنامه نیز نامید که فردوسی به آن توجه ویژه‌ای داشته است؛ زیرا از نظر فردوسی خرد چشم جان آدمی است». وی در پایان، بیات مربوط به «ستایش خرد در شاهنامه» را به زبان پارسی و ترجمه‌ی آن ابیات را به زبان ترکی استانبولی نیز برای حاضران خواند.

نعمت‌الله پاپان: آذربایجان پاسدار زبان و ادب فارسی است

نعمت‌الله پاپان، مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان‌شرقی در جایگاه سخن قرار گرفت و گفت: «خطه آذربایجان اگرچه به زبان غنی ترکی سخن می‌گوید اما همواره خود را پاسدار زبان، ادب و فرهنگ فارسی دانسته، و با بزرگان فرهنگ ایران چون: سعدی و حافظ، پیوندی استوار داشته است. زبان فارسی سازنده‌ی هویت ملی ما ایرانیان در طول قرن‌هاست.

شاهنامه فردوسی این اثر جلودان حماسی فقط سرودهای پرافتخار از گذشته نیست بلکه پیمای‌ست برای آینده. پیام حفظ اتحاد، هویت، اخلاق مداری و شناخت جایگاه ارزشمند فرهنگ ایرانی در جهان. زبان فارسی نقش وحدتبخش مردم این سرزمین را داشته و زبان‌های دیگر این مرز و بوم چون ترکی، کردی و گیلکی نیز ستون پرشکوه تنوع و غنای فرهنگی ایران هستند. به روان پاک فردوسی بزرگ، این حماسه‌سرای جلودان و پاسبان زبان پارسی، درود می‌فرستیم. ایران عزیز پاینده باد».

چنگیز مولایی: شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است

نویت به دیگر سخنران این نشست «چنگیز مولایی» رسید. مولایی در آغاز اشاراتی به نشست سال گذشته و جلال خالقی‌مطلق داشته و گفت: «پرسی‌س از جلال خالقی پرسیده شد که اگر فردوسی شاهنامه را به نظم در نیاروده بود آیا زبان فارسی از بین می‌رفت؟ استاد خالقی‌مطلق پاسخ دادند که در پیاداری زبان فارسی سه عامل دخیل بوده است:

۱- سیاست یعقوب لیث صفاری در حمایت از زبان فارسی.

۲- اهتمام سامانیان در ترجمه‌ی تفسیر طبری.

۳- نظم شاهنامه.

مولایی ادامه داد: «شواهد آشکارا نشان می‌دهد که زبان فارسی یکی دو قرن پیش‌از آن‌که شعرای مکتب خراسان به‌وجود آیند، بیرون از دستگاه و تشکیلات دولتی و حکومتی، به‌عنوان زبان مشترک ایرانیان‌ایفا نقش می‌کرده‌است. ما ایرانیان، دلبستگی عمیقی به شاهنامه داریم؛ مهم‌ترین دلیل این دلبستگی این



بزرگداشت زبان ملی پارسی و حکیم ابوالقاسم فردوسی در تبریز

شاهنامه، خردنامه است

تلمیح شاهنامه در شعر ترکی آذربایجانی

به شدت به ایران و ایرانی پایبند بوده‌اند، بی‌گمان قاقانی و نظامی هستند؛ که این موضوع در جای‌جای اثر آن‌ها دیده می‌شود. چپ‌این‌که آذربایجان و تمام غرب و شمال‌غرب ایران همواره یکی از کانون‌های مهم در حوزه ایران‌مداری و ایران‌گرایی و صیانت از هویت ملی بوده‌اند». وی در ادامه‌ی این موضوع و در چرخش به عصر حاضر گفت: «شهریار که به اعتباری بزرگ‌ترین شاعر قرن بیستم می‌باشد، با همه‌ی بزرگی خود در منظومه فکری اش دو نقطه کلونی وجود دارد: ایران و اسلام» وی گفت: «شهریار ۸۵ سال زیست؛ و اگر بپذیریم او از ۵ سالگی شعر می‌گفته یعنی دهه از زندگی خود را به شعر گفتن گذرانده، که در این مدت ایران رخدادهای سیاسی و اجتماعی زیادی را از سر گذرانده که شهریار گاه هم‌سو و گاه مخالف این رویدادها بوده است؛ و در تمام رویکردهای متناقض‌نمای او ایران و ایرانیت تنها چیزی است که هرگز تغییری در آن پیش نیامده است». سپس به مثنوی روح پروانه که در سال ۱۳۰۹ سروده شد اشاره کرده و گفت: «هنومعهای شخصی از ایران‌گرایی و ایران‌مداری در آن وجود دارد. به گونه‌ای که شهریار در آن می‌سراید. باز هم ایران اگر ایران شود پیرو آیین دلبران شود؛ و سخن خود را تا آنجا پیش می‌برد که می‌گوید شکوه برپاد رفته‌مان را پیدا می‌کنیم». سپس وی به بیان خاطره‌ای از جشن هزاره فردوسی که در طوس برگزار شد پرداخت و گفت: «شهریار در آن‌جا ترکیب‌بندی سروده بود که من از زبان خودش شنیدم: «چه فردوسی توانا شاعری، شیرین سخن‌گویی؛ دلیری پهلوانی جنگ‌جویی سخت‌بازی»! جهان‌همت و کوه‌قارو کلان‌نیروی! بیان دلکش سحرآفرینش سحر و جادویی! گهی چون خسرو شیرین گهی چون عاشقی شیدا/ هزاران روح گوناگون تنیده در تنی تنها/ بعد همین شاعر دهه ۲۰ مثنوی شاهکار با نام شعر و حکمت، می‌سراید و در آن به بحث از شعر و حکمت می‌پردازد و وقتی به فردوسی می‌رسد می‌گوید: مثل فردوسی آدمی که خدای، گر سخن‌ش آفریده می‌همانی! آن‌که چون او که شعر بیاغه نیست، او خدای سخن می‌جانه نیست! آن‌که ازادگی از او زادست، درس میهن‌پرستی او دادست! آن‌که ما را دلآوری اموخت، سرفرازی و سروری آموخت؛ آن‌که ما را زبان بسته گشود، پارسی را روان نور افزود؛ من پر آثم که این بزرگاست، این همایون‌نژاد فرزاد/ گر نه بر آسمانی آئین بود، راست ایران‌پرستی‌اش دین بود». وی در بیان نمونه‌ای دیگر به شعر آزاد شهریار با نام «فردوسی» در سال ۱۳۴۸ اشاره کرد و گفت: «شهریار به زیبایی سروده در شعر هزار ساله‌ی غار قرون/ از کشور یادهای قوم اصل/ کان‌جا فرق غرور قومیت اوست/ یک منظره‌ی شکوهمندی خفته‌ست/ یک دورنمای دلفروز تاریخ/ ایران قدیم؛ و در ادامه آن می‌گوید «او شاعر ایده‌آل ما فردوسی‌ست/ او پیکری‌دی غرور ملیت ماست/ فردوسی طوسی، آن نبوغ فقار/ طراح و مهندس بناهای قصص/ نقاش قرون ماورای تاریخ/ رنگین‌کن فیلم فولکلورهای قدیم/ اسپهبد آفسانه‌سرایان جهان.» دو نکته مهم در این شعر وجود دارد: جایی در همین شعر، شهریار از تعبیر «داننده‌ی راز انفجار کلمات» استفاده کرده است که نخست راز انفجار کلمات بسیار گسترده است و می‌تواند رسالهای باشد و دوم آنکه شهریار اذعان دارد که فردوسی «فرمانده جنگ‌های فرهنگی ماست» چپ‌این‌که ما در دوره‌ی فردوسی در یک جنگ تمام‌عیار بودایم و اگر او نبود آسیب‌های زیادی می‌دیدیم». وی در پایان سخن خود گفت باید توجه داشته باشیم که شهریار نه تنها در شعرهای فارسی بلکه در شعرهای ترکی آذربایجانی خود نیز رویکردی ملی‌گرایانه داشته است؛ که در یکی از آن‌ها با صریح‌ترین روش به سلیمان رستم شاعری در آن سوی ارس می‌گوید: گوز یاشیمهسان آی آراز، قومبا گوزوم باخسادا گورسون! نه یلمان پرده چکیسین، ایکی قارداش آراسیندا...»

سجاد آیدنلو: تلمیح شاهنامه در شعر ترکی آذربایجانی
سجاد آیدنلو به‌عنوان سخنران بعدی به‌سان همیشه سخن خود را با خوانش بیت «بنام خداوند جاز‌خور/ کزین برتر اندیشه برنگذرد» آغازید و خواند: «کنون نه به تبریز و به ایران، تنها/ دنیا همه یکدهن به پهنای فلک/ بگشوده به اعجاب و به

تحسین تمام/ با هرچه زبان و ترجمان دل و جان// در گوش تو با دهان پر می‌گویند/ فردوسی و شاهنامه جاولدان‌اند». وی حضور در این برنامه رسمی که مطابق با تقویم بود را «باعث افتخار و شادمانی بی‌اندازه» دانست. سجاد آیدنلو در ادامه‌ی میحث «جایگاه درخشان آذربایجان در شاهنامه» گفت: «شاهنامه در آذربایجان حضور هزار ساله‌ی پررنگی داشته است». وی اشاره داشت که این میحث را در کتاب «آذربایجان و شاهنامه» به‌صورت گسترده توضیح داده، اما به‌سبب گستردگی موضوع، همواره یافته‌های جدیدی به‌دست آورده که در چاپ دوم افزوده است و در چاپ سوم افزوده‌هایی نیز خواهد داشت. وی با اشاره به این‌که میحث خود را در سه بخش انجام خواهد داد، طی نخستین بخش به موضوع «توجه به فردوسی و شاهنامه یا اشاره به شخصیت‌ها و داستان‌های شاهنامه در اشعار شعرای بزرگ آذربایجان و تبریز» پرداخته و گفت: «ما از دوران قپطان تبریزی که کهن‌ترین سند ادبی ارتباط آذربایجان با شاهنامه در سال ۴۲۰ یا ۴۳۰ می‌باشد سند داریم- که شاهنامه در تبریز در اختیار وی بوده- سند داریم تا شهریار و شعرای دیگر که هم به زبان ملی فارسی و هم زبان ارجمند ترکی آذربایجانی شعر سروده‌اند؛ و شعرای تبریز هم فردوسی و شاهنامه را استوداند و هم به ناها و داستان‌های آن تلمیح داشته‌اند». سپس با نگاه دقیق خود اشاره کرد که بهتر است تا با یک روش‌مندی علمی مجموعه توجهات شاعران آذربایجان به فردوسی و شاهنامه، در زبان‌های فارسی و ترکی آذربایجانی، مورد بررسی قرار بگیرد و برای مثال با نام «فردوسی‌نامه شعرای آذربایجان» چاپ شود؛ و از برای نمونه چند نفر از این شاعران را نام برد. از جمله: «شرفالدین رامی تبریزی، در قرن ۸، در مجموعه انیس‌العشاق که توصیف اجزای معشوق در ادب فارسی هست، از فردوسی با تعبیر «دارای جهان سخن و پادشاه جهان دانش» یاد کرده که نگاهی احترام آمیز است. دکتر علی‌اصغر حریری تبریزی که ساکن فرانسه هستند در سال ۱۳۴۶ مثنوی آرامگاه فردوسی را در بحر متقارب که همان وزن شاهنامه است سرودند؛ و نوشتند: «گر نظم شهنما را بنگرند؛ به آیین شعر دری پی بزنند؛ علی نظمی تبریزی مثنوی بر مقام فردوسی؛ را در بحر متقارب سرود و گفت: «ز شهنماه گیتی پرواواه شد/ کهن‌داستان‌های ما تازه شد// به هر جاست دانا و دانشناس/ ز شهنماه دارد هزاران سیاس// تویی مایه‌ی فخر ایران ما/ ز تو نهنه نام دلبران ما، محمود پدیده‌تبریزی در اثر «در بزرگداشت مقام فردوسی» که هموزن مخزن‌الاسرار می‌باشد ابیاتی را آگفته است.

آیدنلو در دومین موضوع سخن گفت: «شاهنامه‌خوانی و نقالی موضوع دیگر است، اما باید بیشتر بدانیم که این دو فن متفاوت از هم هستند؛ شاهنامه‌خوانی خواندن عین ابیات شاهنامه از روی متن است که عموماً در مجلس فرهیختگان و امرا و بزرگان خوانده می‌شده، اما نقالی اجرای داستان‌های ملی‌پهلوانی ایران براساس شاهنامه و منظومه‌های دیگر به زبان نثر است که عموماً در میان عامه مردم رواج داشت و آمیخته‌ای از ابیات فردوسی شاعران دیگر را نیز در خود جا می‌داده». وی در ادامه گفت: «ما حداقل از سده ۹ سند مکتوب برای شاهنامه‌خوانی در تبریز داریم؛ این‌گونه که در دوره اوزون حسن آق‌قویونلو «پهلوان نظام» شاهنامه‌خوانی در تبریز بوده است». وی در ادامه افزود: «سند مؤثرتر مظفرالدین شاه قاجار است که دوره ولیعهدی خود را در تبریز گذراند. او سال ۱۳۱۰ قمری از تبریز به مغان سفر می‌کند و به شکل روزنگار خاطرات و رویدادهای سفر را یادداشت می‌کند...» وی به شکل کامل آن نامه را از روی کتاب مرحوم ایرج افشار جلد دوم خواند: «امروز که چهارشنبه ششم ماه ربیع الاول است محمدعلی بیک شاهنامه می‌خواند، خیلی حظ کردم؛ نصاح شاپور را حکایت می‌کرد. واقعاًناطق فردوسی در نظم بسیار شیرین و فصیح بوده است».

درباره نقالی در تبریز گفت: «در تذکره حدیقه‌الشعرای اسرای تبریزی که سال ۲۹۸ قمری تدوین شده از شاعری به نام ساقی تبریزی سخن می‌رود که گفته شده است: «ساقی تبریزی مدت ۴۰ سال است که مدح رسم دستان و نقل نظم رزم آن پهلوان را می‌کند و در میان قصه‌خوانی چون رشته‌ی کلام به نقل سهراب یا سیاوش یا یکی از جوانان ایران می‌رسید چون

زن سکلا (فرزندمرده) ناله‌ی وامحنتا از دل می‌کشید...». سجاد آیدنلو از حاضران خواست تا در ذهن خودشان تصویر کنند که آن مجلس دارای چه شوری بوده که نقال آن مانند زنی فرزندمرده می‌گریسته است؛ و این‌گونه خواست که آن‌ها به هویت ایرانی آذربایجان پی ببرند.

چون در این‌نشست برنامه نقالی نیز اجرا شد، آیدنلو به نقالی در تبریز اشاره کرده و از مرحوم شاکر نام برده و گفت: «استاد رحیم چاووش‌اکبری در سال ۱۳۱۵ در کتاب امثال حکم تاریخی می‌گوید در محله قره‌قاج تبریز و در قهوه‌خانه، نقالی به نام مشهدی‌اصغر قصه‌گو وجود داشت که به‌خاطر این‌که موهای سر و صورتش سفید بود تبریزی‌ها به او لقب «زال زر» داده بودند». وی در ادامه گفت: «چاواش اکبری می‌گوید در سال‌های ۱۳۳۰ تحلیل‌های دقیقه شاهنامه را در دانشگاه نفهمیدم، اما از تحلیل ساده‌ی زال زر در قهوه‌خانه فهمیدم».

وی با اشاره به این‌که مجموعه روایت‌های نقالان را «هولوماهای نقالی» می‌نامند که به‌صورت دست‌نویس وجود دارد، اما آن‌ها را چاپ نیز می‌کنند، گفت: «در سال ۱۴۰۰ در تبریز کتاب خدای‌نامه و سلحشوران ایران و فرامرزنامه و فرزندش آذربرزین، به کوشش رحیم دباغ محمدی‌نسب از انتشارات عمید در ۹۸۵ صفحه‌ی قطع رحلی، چاپ شده؛ و نویسنده آن که سال ۱۳۲۶ و کارشناس رشته زبان و ادبیات انگلیسی است گفته است من داستان‌های این اثر را از نقالان در قهوه‌خانه‌ها یادداشت کردم که در تبریز به زبان ترکی نقل می‌شد».

وی گفت: «شاهنامه در هنرهای مختلف نگارگری، سفالگری، خطاطی، نقاشی، فرش‌بافی و...مضمون‌بخش ایرانیان بوده و تبریز در این زمینه پیشگام بوده است» و با اشاره به سال‌های ۷۳۰ تا ۷۳۷ دوره ایلخانیان گفت: «از شاهنامه ایلخانی یا ابوسعیدی امروز معروف به شاهنامه دموک که مصور هست تا دوره‌های بعد این تضمین‌پذیری ادامه داشته است». سپس از «رام ارزنگی» هنرمند تبریزی نام برد که «مجسمه‌ای از فردوسی و تصویر او نیز داشته و سعید نفیسی درباره‌ی آن به ملت ایران گفته بود: توصیه می‌کنم مجسمه‌ی حافظ و سعدی و فردوسی و صورت نادرشاه را ببینند و غرور ملی خودشان را در این صورتهای بی‌جان زنده ببایند». سپس اشاره کرد که استاد شهریار نیز درباره‌ی «تابلوی فردوسی» رسام ارزنگی بیتی سروده و گفته بود «تابلوی فردوسی‌اش شاهد که چون فردوسی اوا با چه زجری زیست و با چه دل‌تنگی بمرد». همچنین «در سال ۱۲۸۴ یا ۱۲۸۵ حسن ناجی نمایشنامه‌ای بر اساس داستان سیاوش را در تبریز به زبان ترکی اجرا کرد که آن از قدیمی‌ترین نمایش‌های اجرا شده بر اساس داستان‌های شاهنامه در ایران است».

سجاد آیدنلو در بیان نمونه‌های معاصر گفت: «منصور دانشور» اپرای شاهنامه را با مشارکت ۳۵۰ نفر در ۱۵ بخش تنظیم کرده است؛ و نیز در بیان نمونه‌ای دیگر گفت: چاپ کتاب «شاهنامه با نثر روان» نوشته‌ی «تیما عظیمی» در چهار جلد، در حدود ۱۰۰۰ صفحه، از جدیدترین اهتمام «جوانان ایران‌دوست تبریز» در حوزه‌ی شاهنامه می‌باشد.

وی برای ورود به بخش سوم سخن خود گفت: «شاهنامه غیر از مسائل فنی و تخصصی و هنری در وجوه دیگر زیست ایرانیان هم همواره حضور داشته است». سپس در بیان نمونه‌ای برای این موضوع گفت: «مثلاً مردم ایران در شهرهای مختلف، در روایات و معتقدات عامیانه و کهن خودشان، سعی می‌کردند شهر و روستا و محل زیست خودشان را به شخصیت‌های شاهنامه ارتباط بدهند». سپس در بیان این روایت عامیانه و کهن مردم تبریز گفت: «در تبریز روایتی عامیانه به سرفرستم به تبریز وجود دارد. که او چون به اینجا آمد تحمل سرمای استخوان‌سوزش را نداشته و قصد بازگشت به سیستان می‌کند، برای همین سپر خود را داخل حیاط مسجد جامع تبریز می‌اندازد و از شدت برخورد آن سپر به زمین گودالی درست می‌شود که آن را حوض بزرگی می‌کنند و مردم می‌گویند «این جای سپر رستم است». و «این یعنی حضور و زیست شخصیت‌های شاهنامه در زندگی عامه ایرانیان وجود دارد». سپس به استفاده از ناها‌های زبان و مردان شاهنامه اشاره کرده و گفت: «در نمونه‌ای در کتابخانه ملی پاریس نسخ‌های از شاهنامه نگهداری می‌شود که در پایان آن نوشته شده است: «در دارالاسطنه تبریز، حضرت عباس‌میرزا این شاهنامه را به عالی‌جاه جناب بارون انعام فرمودند» وی افزود: «ببینید شاهنامه چه جایگاه بزرگی در اندیشه ایرانی داشته که آن راهبده سزاور و بزرگ برای میهمانان خارجی کشور می‌دانسته است» و در بیان مورد دیگری گفت: «دکتر منصور ثروت استاد سابق گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، دخترش در سال ۱۳۹۴ و زمانی که ۲۱ سال بیشتر نداشت به علت تصادف در فرانسه، درگذشته، و در همان جا به خاک سپرده شد و روی سنگ قبر او نوشتند «اینجا دختر شاهنامه خفته است» این یعنی شاهنامه در زیست زبان ایرانیان بوده است».

وی پس‌از اشاره به این موضوع گفت: «ایران دوستی با تمام مولفه‌های هویت ملی در زبان فارسی، دین اسلام، مذهب تشیع، مذهب تسنن و آداب و رسوم ایرانیان و زبان‌های محلی و منطقه‌ای در تبریز بوده است و پس‌از این هم به‌رغم برخی هیاوه‌های ناچیز از برای هیچ، انشالله ادامه خواهد داشت».

شعر دوست: ایرانیت ما مرهون فردوسی است

آخرین سخنران این نشست «علی‌اصغر شعر دوست» سفیر پیشین ایران در تاجیکستان، سخنان خود را با خوانش بیت «به نام خداوند جان و خرد/ کزین برتر اندیشه برنگذرد» آغاز نموده؛ و در ادامه با اشاره به «استقبال پرشکوه و پرشور از این نشست» گفت: «من با زیارت چهره‌های نوانو‌ای که از دم در، از طبقه پایین، پله‌ها و تالار اصلی حضور دارند، بیش‌ازپیش به احترام شاهنامه و فردوسی و به جایگاه زبان پارسی در تبریز پی بردم. علی‌رغم برخی حرف‌های بی‌پایه‌ی که درمورد آذربایجان زده می‌شود، شهریار تبریزی هر وقت می‌خواستند از یک چیز عظیم اسم بیاورند از شاهنامه، از اسامی مندرج در شاهنامه و از عظمت فردوسی می‌گفتند؛ که با هیچ یک از شاعران قابل‌مقایسه نیست. استاد شهریار می‌گفتند: «ایرانیت ما مرهون فردوسی است» و شعر تخت جمشیداستاد شهریار گواه این مدعاست».

جغرافیای فرهنگی ایران

تداوم یک افق فرهنگی، تاریخی و تمدنی

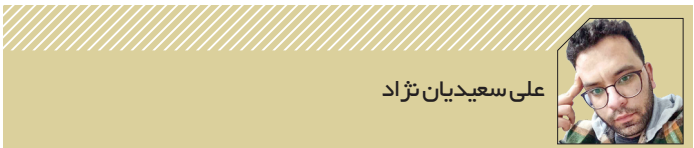


که همان قدر که فلسفی است، سیاسی است، همان قدر که زبانی است، جغرافیایی است. در این معنا، ایران به عنوان یک کشور با مختصات حقوقی، دولت ملت، افقی فرهنگی، تاریخی و تمدنی دارد، این افق تمدنی داعیه سیاسی ندارد بلکه فرهنگی و تمدنی است. افق تمدنی ایران در طول قرون و اعصار، از مسیر تداوم فرهنگی، تاریخی، تمدنی و زبانی، خود را در حافظهٔ تاریخی مردم منطقه حک کرده است. همان گونه که گفته شد، پرسش از جغرافیای فرهنگی ایران صرفاً یک پرسش جغرافیایی نیست، بلکه پرسشی وجودی تاریخی است. این پرسش ما را به درکی ژرف درباره چیستی ایران و تداوم آن در دل تاریخ فرمی خواند. تاریخ جمشیدی بازتولید کرده است، زبان فارسی حامل معنای ایرانیان بوده است که نه تنها زبان ادبیات، بلکه زبان حکمت و عشق و زبان حماسه و عرفان بوده است، زبانی که توانسته خرد زرتشتی، عرفان اسلامی و حماسه ملی ایرانیان را در قالبی واحد به هم پیوند بزند. جغرافیای فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران کجاست؟ جغرافیای فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران از دوشنبه و هرات تا تهران، از بلخ تا کردستان (عراق) از سمرقند و بخارا و مرو تا اهواز و آبادان و تیسفون، از ارزروم تا سیستان و بلوچستان و از قفقاز و آران تا کرانه های خلیج فارس، است.

آنان که محیط فضل آداب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون

گفتند فسانه ای و در خواب شدند
خیام نبشایوری



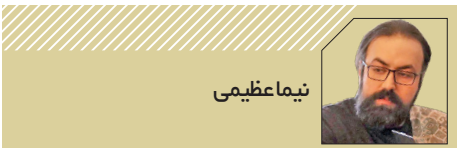
علی سعیدیان نژاد

پرسش از جغرافیای فرهنگی ایران، پرسشی صرفاً جغرافیایی یا حتی هویتی به معنای رایج کلمه نیست، بلکه پرسشی است که ما را با ایران به مثابه یک مسئله تاریخی فلسفی مواجه می سازد. ایران بزرگ فرهنگی که البته هیچ داعیهٔ سیاسی ندارد، افقی فرهنگی، تاریخی و تمدنی است که در طول قرون، از خلال پیوستاری زبانی، آیینی و فکری تداوم یافته است. ایران در طول تاریخ نه بر پایه قدرت سیاسی، بلکه بر بنیان زبان و فرهنگ به مثابه یک وحدت تاریخی شکل گرفته است. فهم ایران و جغرافیای فرهنگی ایران بدون درک تداوم تاریخی آن و بدون رجوع به مفهوم ایرانشهری به مثابه نام تاریخی ایران و یک نظام اندیشگی ممکن نیست. این نظام اندیشه، که در طول قرون در قالب روایت های سیاسی و فلسفی متعددی چون اندیشه های دادگری، نظام نامه های حکومتی و نیز در شعر و ادب و حکمت ایرانیان و زبان فارسی بازتاب یافته است، شالوده همان جغرافیای فرهنگی است که امروز ما را به بازاندیشی درباره ایران فرهنگی کفر می خواند. زبان فارسی که از اصلی ترین عناصر هویت ملی ایرانیان است نه تنها ابزار ارتباط، بلکه ظرف حامل عقل تاریخی و حافظه ملت ایران و مردمان ایران فرهنگی است. ایرانیان به واسطه زبان فارسی است که می توانند با تاریخ فرهنگ و هویت خود در یک هزار سال گذشته ارتباط برقرار کنند. زبان فارسی نه تنها زبان ملی، ملت یگانه ایران، بلکه زبان فرهنگی و تاریخی تمدنی میان مردمان ایران فرهنگی است. جغرافیای فرهنگی ایران، به مثابه پیکره ای زنده از معنا، نه در چارچوب قراردادهای سیاسی، بلکه در امتداد سنت های فکری، عرفانی، ادبی، فلسفی، ملک داری و حکومت معنا یافته است. نوروز نیز که جشن ملی ملت ایران است، در همه حوزه های جغرافیای فرهنگی ایران بر پا می شود، که نمادی زنده از تداوم فرهنگی ملت ایران و مردمان جغرافیای فرهنگی ایران است. نوروز ایرانی، آیین گذار از قدیم به جدید، همچون باز زایش هستی در وحدت با طبیعت، با چنان منزلتی برگزار می شود که بی تردید تنها از دل تمدنی دیرپا و آگاه به خویش بر می آید.

جغرافیای فرهنگی ایران، همان سرزمینی است که رودکی در آن آغازگر شعر فارسی است، فردوسی با شاهنامه اش آن را از خطر فراموشی رهاشد، مولوی آن را به ساحت عرفان برد، نظامی آن را دل زمین خواند، حافظ به اوج تغزل رساند، سعدی در بحبوحه ویرانی مغول، بوستان و گلستان اش سرود، بیدل در تبعید شاعرانه اش استمرار بخشد، بیهقی تاریخ پایه ای آن نوشت، فارابی و ابن سینا و بیرونی و نظام الملک و خواجه طوسی سنت های آن را در قالب فلسفه و سیاست نامه و حکمت ایرانی وارد کردند. جسم همه این بزرگان ایران در روزگار خود در ایران آرام گرفت. اگر چه امروز جسم برخی از این بزرگان در کشورهای نو تأسیس همچون افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و باکو مدفون است، اما روح ایشان در سپهر فرهنگ ایرانی حضور دارد و زبان ایشان، زبان ایران فرهنگی است. ایران فرهنگی قلمرو امکان اندیشیدن است. جغرافیای که در آن اندیشه سیاسی، حتی در دوران رکود، از طریق زبان ادب، شعر و عرفان و حکمت و آیین حکومت تداوم یافته است. برخلاف غرب که در آن فلسفه سیاسی با مفاهیم حقوقی و نهادهای عقلانی تعریف شده، در ایران حکمت عملی و شعر و آیین حکمرانی حاملان اصلی اندیشه بوده اند. به همین سبب، فهم ایران و جغرافیای فرهنگی آن، مستلزم بازشناسی زبان فارسی به مثابه امر ملی و شناخت آیین هایی است که در جریان تجدد ناقص، به حاشیه رانده شده است. چنانچه آن سنت ها به درستی شناخته نشود امر جدید نیز هرگز به درستی بر پا نخواهد شد. جغرافیای فرهنگی ایران، نه گذشته ای از دست رفته، بلکه امکانی زنده برای باز اندیشی در معنای هویت، سیاست و تاریخ است. آنچه در میان مردمان ساکن در جغرافیای فرهنگی ایران مشترک است، نه صرفاً زبان یا آیین بلکه درکی خاص از جهان، انسان، از عشق، از حکومت و از عدالت است، درکی که در دل اندیشه ایرانشهری نهفته است و از خلال بازخوانی آن، می توان به بازیابی ایران فرهنگی در این دوران معنا بخشید. پرسش از جغرافیای فرهنگی ایران، در واقع پرسش از خود آگاهی تاریخی ما است، پرسشی

درس عبرت های تاریخی ملت ایران برای قوم گراها و تجزیه طلب ها

از جنگ چالدران تا جنگ ۱۲ روزه



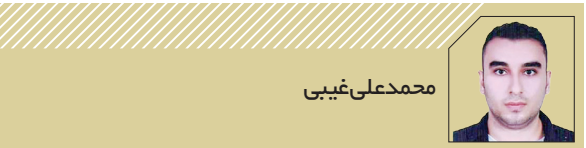
نیماعظیمی

در جریان جنگ ۱۲ روزه (۲۳ خرداد-۳ تیر ۱۴۰۳) نقش مخرب عوامل نفوذی از درون جریان های قومی و پانترکیستی و تجزیه طلب، همچنین از جمعیت اتباع و مهاجران غیرمجاز و بی ضابطه نمایان شد. این نفوذ در جریان جنگ ۱۲ روزه با جاسوسی و پایش های نظامی این گروهک های ایران ستیز رخ داد. در این میان و در این غافلگیری، آن دسته از نهادهای دولتی و امنیتی که هشدارهای کنشگران ملی و رسانه ها در مورد تحرکات و تهدیدهای منطقه ای قفقاز جنوبی و خطرات پانترکیسم و نفوذ این غده ی نحس و نجس در ایران را دست کم می گرفتند، با صدای مهیب انفجارها تازه از خواب سنگین خود پریدند؛ و آتش سوزان جاسوس پروری در خاک ایران را با چشمان خود دیدند!

در این جنگ، هر چند که جاسوس پروری های باکو-آنکارا و تل آویو در خاک ایران بیش از پیش نمایان شد، اما نقش مخرب این عوامل نفوذی نتوانست پا را فراتر از پایش های نظامی بگذارد؛ و همه ی آنان که در داخل و خارج از ایران منتظر از هم پاشیدن یکپارچگی و همبستگی ملت ایران بودند تا از این طریق به مطامع و اهداف تجزیه طلبانه ی خود برسند، با مشقت محکم ملت ایران روبرو شدند. این ایستادگی و پیوستگی ملت ایران و انسجام برابر مداخله ی بیگانگان، پدیده ای ناگهانی یا نوظهور یا تصنعی نیست. این گزاره ی ارزشمند «ملت بودن»، ریشه در تاریخ کهن و حافظه ی تاریخی ملت ایران دارد؛ چراکه ایران کشوری تصنعی یا نوظهور نیست.

برای این ملت بودگی و ایستادگی ملی ایرانیان که منجر به شکست خوردن پروژه های قومی بیگانگان و دشمنان ایران زمین شده، می توان مصادیق و مثال هایی به قدمت تاریخ کهن ایران آورده؛ اما بنابر مجال این جُستار، اشارهای کوتاه به جنگ چالدران و شکست پروژه ی قومی ترکان عثمانی به سرکردگی عزت چاپین در ایران خواهیم داشت. سلاطین عثمانی و پادشاهان ایرانی نبردهای پرشماری را با هم داشتند؛ و در این بین، «جنگ چالدران» که بین سلطان سلیم و شاه اسماعیل صفوی رخ داد، یکی از خونبارترین و مهم ترین و عبرت آموزترین این جنگها محسوب می شود. سلطان سلیم پس از آن که مدعیان سلطنت خویش را برانداخت، مصمم شد که به ایران بتازد. او به دنبال بهانه بود تا به خاک ایران حمله کند و همه ی کشورهای منطقه و فرمانطقه را ضمیمه امپراتوری عثمانی بسازد؛ اما نکته قابل تامل اینکه او از کشور ایران هراس داشت و باید گفت از هیچ کشوری به اندازه کشور ایران هراس نداشت. چرا که آباء و اجدادش در گذشته گوشمالی های زیادی از ایرانیان دیده بودند. بخشی از روش هایی که ترکان عثمانی با هدف ضربه زدن به ایران

نقش ترکمانان در حفظ «ایران شهر»



محمدعلی غیبی

بنا به باور پژوهشگران تاریخی همچون تورج دریایی، ایرانشهر سرزمینی است که ایرانیان در آن زندگی می کنند و آن را کشور خود یعنی ایران می دانند. این مفهوم در دوران ساسانی و براساس مرزبندی هایی که اشکانیان به عنوان مرزبندی های طبیعی امپراتوری خود تعیین کرده بودند و بعدها بستر ایران فرهنگی هم شد، تعریف گردید و آنچنان به مفهوم عمیقی تبدیل شد و چنان مرزهای مشخصی برای ایران تعیین کرد که در ادوار تاریخی بعد از اسلام نیز سلسله های قدرتمندی همچون سلجوقیان، خواسته یا ناخواسته میراثدار آن مرزها شدند. سلجوقیان گرچه از غزها بودند و برخلاف بسیاری از سلسله های پیشین بعد از اسلام، نسب خود را به ساسانیان نمی رساندند اما میراثدار همان مرزهایی بودند که قابل تغییر نبود؛ چرا که مفهوم کشور ایران یا ایرانشهر جافاده بود و امپراطوری برخلاف سلسله های محلی پیشین همچون سامانیان و آل زیار و طاهریان و آل بویه و شدادیان و ... نمی توانست در شکل و قلمرو دیگری غیر از ایرانشهر ساسانیان باشد. با این وجود همواره برخی سودجویان تاریخ همواره تلاش کرده اند که در مطالعه ی تاریخ ایران عنصر ترکمان را در مقابل عنصر ایرانیان و به اصطلاح «تاجیک» قرار دهند در حالیکه این رویکردها نه تنها اصالتی در تاریخ ندارند بلکه منابع تاریخی خلاف آن را نشان می دهند.

گرچه به زعم برخی مورخان از زمان ورود ترکمانان به ایران، تا قرن ها بعد عنصر ایرانی یا تاجیک وسیله ی ارتزاق عنصر ترکمان بود اما با مطالعه ی عمیقتر تاریخ ایران ذهن فعال خواننده ی کنجکاو به این می اندیشد که بدون عنصر ترکمان، امیدی به زنده ماندن اندیشه ی سیاسی و جغرافیایی کشوری بنام ایران یا همان ایرانشهر نبود. مردم ایران پس از ورود اسلام بر اثر سرکوب قیامهایشان در برابر خلفای اموی و عباسی و همچنین بر اثر گسترش علوم

و معارف از زمان خسرو اول ساسانی به بعد، دیگر توان جنگجویی را از دست

دادند؛ ایرانیان شهرنشین و یا دهقان و رعایای دهقان ها دیگر از جنگاوری فاصله ی بسیار گرفته و چنانچه از لشکریان سلطان مسعود غزنوی مشخص بود ایرانیان بیشتر خلیقات هندیان را یافته و به جای اراده ی محکم جنگاوری بیشتر به تجهیزات و زرق و برق لشکریان توجه می کردند چنانکه لشکر عظیم و پرتجهیزات سلطانی غزنوی در مقابل عدده ی کم سلجوقیان که تنها جانشان و سلاح ساده ی را در کف داشتند به راحتی از هم پاشید؛ همانطور که لشکریان مشابه هندیان در مقابل نیروهای بارآهتر و البته ساده تر ایرانیان فوراً شکست می خورد. تنها داشتن تجهیزات پیشرفته، بیشتر در شکست های ساسانیان از اعراب، ناکارآمدی خود را نشان داد. بعد از ایرانیان کم کم روحیه ی جنگجویی خود را از دست دادند و همچون خویشانان هندی خود، به سمت انفعال و اندیشمندی صرف متمایل می شدند؛ آنها در نزدیک به هزار سال دوران تسلط ترکان و ترکمانان زبانی نیرویی برای غلبه بر آنها را نیافتند. استعداد مردمان ایرانی در دوران حکومت های ترک و ترکمان در دیوانسالاری و وزارت یا درواقع در بودن به عنوان اصحاب قلم شکوفا شد. لذا در جامعه ی ایران نیاز به نیروی جنگاور جدیدی بود که بتواند وظیفه ی دفاع در مقابل تهاجمات همسایگانی که همواره در خاک ایران چشم دوخته بودند را برعهده گیرد و راهشان را سد کند و این نقش را تنها ایلات ترکمان که همچنان خوی جنگاوری را حفظ کرده بودند می توانستند به خوبی ایفا کنند. دیلمیان گرچه همچنان جنگجویان زیادی داشتند اما توان آن ها فراتر از حفظ حکومت های محلی و یا همراهی با ترکمانان در سپاهیان سلجوقی نبود و چنانکه پیش از سلجوقیان هم هیچ سلسله ی ایرانی نتوانست جز بر بخشی از ایران حکومت کند و جغرافیای ساسانیان یا درواقع ایرانشهر را احیا کند. صفویان گرچه ایرانی بودند اما تمام تشکیلات آن ها بر پایه ی قدرت قزلباشان بود و سرکوب قزلباشان از سوی شاه عباس و ایجاد لشکریانی از میان مردمان گرچی، چرکسی، قفقازی و ارمنی مسلمان شده یا فرزندان آن ها هم نتوانست اهمیت قزلباشان و ترکمانان را به عنوان پایه های صفویان به طور کامل از میان ببرد. انتظار دارم خواننده ی محترم باز توجه کند که سپاهیان ایجاد شده از سوی شاه عباس چنانچه نام



یزد یعنی محمدتقی خان بافقی از کریم خان زند اجازه خواست تا به سرکوب تقی خان دورانی برود و سپس از ترس لشکریان را بازگرداند، کریم خان خندید و گفت: «مردمان شهری چنین باشند». قاجارها تنها جایگزینی برای آن ها بودند که می توانستند سرتاسر قلمرو ایران را باز زیر پرچم ایران متحد کرده و آنرا به قرن بیستم برسانند. گرچه تلاش آن ها در مقابل تزارهای روس در حفظ قفقاز و ارمنستان و آران باوجود دلاوری بسیار نتیجه ای جز شکست نداشت اما مردمان ایرانی شاهد آن بودند که چگونه ایلات مختلف ترکمان و بختیاری و کرد و لر و عرب و گیلکی و مازندرانی و قزلباش و مردمان آذربایجان دوشادوش هم در دفاع از این کشور جنگیدند و پس از آن دوگانه ی ترکمان و تاجیک برای همیشه اهمیت خود را از دست داد و بر اثر سیاست های قاجاریان، مردمان ایران باز ملتی واحد بنام ملت ایران شدند.

بردم هیچ یک از میان ایرانی ها نبودند. در این دوران نیز ایرانیان همچنان نقش دبیران را برعهده داشتند اما بدیهی است که چنین نقشی برای حفظ ایران از چنگال دشمنان تازهنفس کافی نبود. نادرشاه افشار گرچه از ترکمانان بود اما با مینهن پرستی خود نشان داد که تمام دوقطبی سازی مورخان یعنی «ترکمانان و ایرانی» و غیرایرانی خواندن ترکمانان تنها تلاشی بیهوده است. وی همانند رستم پهلستان سکاکی تبار که مهمترین و مینهن پرست ترین شخصیت تاریخ روایی ما و در رأس آن میراث جاویدان فردوسی یعنی شاهنامه است، ایرانی تر از هر ایرانی بود. زندیان هم گرچه ایلات ایرانی بودند اما جمعیت چندان و همچنین روحیات وفادارانهای به سرداران خود نداشتند. تلاش های کریم خان نیز تنها با نتایج متوسط و شکست های بی دریغ اولیه و پیروزی های ناپایداری همراه بود و میراثش توان بقا و ثبات را نداشت. زمانی هم که حاکم

 ماهنامه فرهنگی وطن یولی سال دهم شماره ۱۷۱ ۸ صفحه	 سر دبیر: نیمیا عظیمی	 دبیر تحریریه: ماندانا خرم	 مدیر داخلی: میلاد امیدوار	 «وطن‌یولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ به هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» با کتایبه به آن واقعه تاریخی در صدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.	 چاپ: ممیم Vatanyoli.mag@gmail.com
--	--	---	---	---	---

گرامی بود یاد دانای توس	سر آمد چو دوران سامانیان	نه یادی ز ایران، نه نوشین‌روان	که فردوس یزدان قرین تو باد	تو شهنامه گفتی که همتای آن	گرامی بود یاد دانای توس
سراینده وصف گودرز و طوس	ز ترکان، وطن آمد اندر زیان	کجا نام رستم، یل سیستان؟	خداوند ایران رفیق تو باد	ندیدم ز روم و ز یونانیان	سراینده وصف گودرز و طوس
نجیب خردمند روشن‌روان	کسی را نبودی از ایرانیان	فرو خفته فریاد کاووس و جم	تو فردوسی پاک و مبین‌پرست	که هومر ز یونان به درگاه تو	نجیب خردمند روشن‌روان
که نام بزرگان از او شد جوان	که خامه کند وقف ساسانیان	کسی را نبودی از این حال، غم	تو دهقان دانا، تو یزدان‌پرست	کند مشق حکمت بدین کار تو	که نام بزرگان از او شد جوان
اگر او نبودی، نامه باستان	بسی شاعر آمد به درگاه ترک	چو دهقان دانا، چنین حال دید	تو بودی که ایران بنادر به تو	جهان را شگفتی بیامد بسی	بسی شاعر آمد به درگاه ترک
کجا زنده ماندی چنین داستان	به پارسی، ستایش بدان شاه ترک	خروشید و خامه بدین کار دید	که فخر آیدش زین همه کار تو	ز دانا توس و از ابن پارسی	به پارسی، ستایش بدان شاه ترک

ایران و تاجیکستان پیوندی فراتر از مرزها



آن‌چه دو کشور ایران و تاجیکستان را به یکدیگر پیوند می‌بخشد تنها اشتراکات زبانی، فرهنگی و تاریخی نیست؛ آن‌چه این دو ملت را به‌هم پیوند می‌دهد، در حقیقت چیزی فراتر از مرزهای دو‌کشور است که قلب‌های مردمان این سرزمین را به یکدیگر نزدیک می‌سازد؛ روابطی عمیق که فراتر از مرزهای جغرافیایی است.

ایران و تاجیکستان دو کشور فارسی‌زبان هستند که از نظر فرهنگی و تاریخی پیوندهای دیرینه‌ای دارند. تاجیکستان، به‌عنوان یکی‌از کشورهای فارسی‌زبان آسیای مرکزی، دارای ریشه‌های مستحکم و مشترک با ایران در ادبیات، سنت‌ها و آداب و رسوم است. این اشتراکات زمینه‌ساز روابط مستحکم میان دو کشور شده و همکاری‌های مختلفی را در زمینه‌های گوناگون رقم زده است. یکی از برجسته‌ترین پیوندهای ایران و تاجیکستان، زبان فارسی است که هر دو ملت را به یکدیگر نزدیک کرده و در تاجیکستان جایگاهی ویژه دارد. چنان‌که شاعران بزرگی مانند فردوسی، سعدی و حافظ در فرهنگ هر دو کشور تأثیر گذار بوده‌اند.

افزون‌بر زبان، اشتراکات فرهنگی دو کشور نیز فراوان است. جشن‌های سنتی مانند نوروز، مهرگان و یلدا در هر دو کشور با آداب و رسوم مشابهی برگزار می‌شود. نوروز در جایگاه یکی از مهم‌ترین جشن‌های مشترک، نماد پیوندهای فرهنگی میان ایران و تاجیکستان می‌باشد که با برگزاری این جشن، همراه با آیین‌های سنتی، موسیقی محلی و رقص‌های خاص، فرهنگ مشترک و غنی هر دو ملت به نمایش گذاره می‌شود. ضمن آن‌که هنر مشترک از دیرباز نقشی اساسی در ارتباطات فرهنگی ایران و تاجیکستان داشته است. چنان‌که شاعران تاجیک مانند رودکی، که به‌عنوان پدر شعر فارسی شناخته می‌شود، نقشی برجسته در شکل‌گیری ادبیات فارسی داشته‌اند. امروزه نیز نویسندگان و شاعران تاجیک از آثار کلاسیک و مدرن ایرانی الهام می‌گیرند و این تعامل ادبی به تداوم ارتباطات فرهنگی در میان هر دو کشور کمک کرده است.

در حوزه هنر، موسیقی سنتی تاجیکستان شباهت‌های زیادی با موسیقی سنتی ایرانی دارد. استفاده از سازهای مشترک مانند دف،

نقد و بررسی کتاب

«ترکان، مغولان و گسترش فرهنگ ایران»

مشکلات دیگری هستند که در سراسر این کتاب به چشم می‌آیند.

فصل نخست کتاب به شرح خلاصه‌وار حیات سیاسی و اجتماعی قبایل ترک در آسیای مرکزی می‌پردازد. مؤلف در اینجا بدون آگاهی از نظریات متخصصان برجستهٔ این حوزه، همچون آندراس روناٹاس، نمونه‌اژه ترک را به نقل از کتاب جواد هیئت (بزشک جراح)، مشتق از مصدر «توره‌مک» به معنای «تولید مثل» می‌انگارد (ص ۱۹).

در فصل دوم، مؤلف به شرح مناسبات ترکان و مسلمانان در دوران خلافت عربی، برآمدن سلجوقیان، عثمانیان، خزرها، بلغارها، قپچاق‌ها، قارلق‌ها، قراختایان، غزنویان، دوباره سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایغورها، مغولان، ایلخانان، جغتاییان و تیموریان می‌پردازد. ازجمله مطالب عجیب این فصل آن است که مؤلف بنقل از جواد هیئت می‌نویسد که سرودن شاهنامهٔ فردوسی به درخواست محمود غزنوی بوده (ص ۸۰)؛ یا اینکه غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان دارای یک دولت «کشیشی» سختگیرانه بوده‌اند (ص ۸۳)؛ یا اینکه دده قورقود از داستان‌های ملی خوارزمشاهیان است (صص ۹۸–۹۹)؛ یا اینکه خواجه نصیر در مراغه رصدخانه‌ای با «چهارصد» جلد کتاب دایر کرده بود (ص ۱۱۲). در فصل سوم برآمدن ملوک‌ان ترک‌تبار مصر و سوریه شرح داده شده است که البته ارتباطی با موضوع گسترش فرهنگ ایران ندارد.

در فصل چهارم، مؤلف بر مبنای آثار نویسندگان ترکیبای به توصیف جایگاه زنان قبایل و خاندان‌های سلطنتی ترک مانند اغوزها، سلجوقیان، عثمانیان و نیز مغولان پرداخته است. در این فصل نیز موضوعی که مرتبط با گسترش فرهنگ ایران باشد، بیان نشده است. مؤلف در این فصل می‌نویسد که زنان ترک در همهٔ مسائل اجتماعی و سیاسی صاحب رأی بودند (ص ۱۴۰) و بیشتر دختران ترک جنگجو و سوارکار بودند (ص ۱۴۱) و اینکه بعضی از زنان حاکمان ترک برای خود سازمان‌داری و سپاه داشتند (ص

۱۴۳). وی در جایی دیگر می‌نویسد که «کم‌کم آداب و رسوم و طرز زندگی ترکان مغول سرمشق ملل مغلوب قرار گرفت و موقعیت برتر زنان ترک مغول موجب تغییر در وضعیت زنان محروم و پرده‌نشین ملل مغلوب شد.» (ص ۱۵۶). جالب آنکه مؤلف این سخن را از ع. نوابخش (زن در تاریخ، صص ۳۸۵–۳۸۶) نقل و او نیز از برتولد ایشوپلر (تاریخ مغول در ایران، ص ۳۹۶) اقتباس کرده است؛ یا این تفاوت که ایشوپلر صرفاً از زنان «مغول» سخن گفته، اما نوابخش آن را به زنان «ترک و مغول» تغییر داده و امامی خونی نیز درنهایت آن را به زنان «ترک مغول» بدل کرده است.

در فصل پنجم تاریخ خاندان بابریان هند بررسی شده است. دربارهٔ نقش این دودمان در گسترش فرهنگ ایران، تنها به حضور شاعران پارسی‌گو در دربار آنان اشاره شده است. عنوان فصل ششم «ترکان و اسلام در چین و کره» است و به شرح روابط چینیان و اعراب مسلمان و برآمدن مغولان، مناسبات چینیه‌ها و کره‌ها با مغولان و ایغورهای مسلمان پرداخته شده است. ارتباط این فصل نیز با گسترش فرهنگ ایران مشخص نیست.

فصل هفتم خلاصه‌ای است دربارهٔ تاریخچهٔ ژاپن، مناسبات آنان با عثمانی و شرح مهاجرت ترکان روسیه به ژاپن. این بخش نیز هیچ‌گونه ارتباطی با ایران و فرهنگ آن ندارد.

چنان‌که از عنوان‌ها و محتوای فصول این کتاب برمی‌آید، این اثر برخلاف نام آن، اصولاً از زاویهٔ دید و چشم‌انداز ایران و فرهنگ آن تألیف نشده و محور آن، شرح تاریخ تیره‌ها و دودمان‌های ترک و مغول از شرق آسیا تا شمال آفریقااست. منبع عمدهٔ کتاب نیز آثار نویسندگان ترکیبای است و از این‌رو تحلیل‌های مؤلف دربارهٔ رویدادهای تاریخی و فرایندهای اجتماعی مربوط به ترکان نیز نه مبتنی بر اسناد و داده‌های تاریخی، بلکه بیشتر بر تفسیر همان نویسندگان ترکیبای استوار است که البته رویکرد درمانتیک آنان به موضوعات تاریخی در نظریاتشان کاملاً آشکار است.

پایبندی به موضوع و عنوان کتاب، اهتمام به پیراستگی مطالب و پرهیز از مکرر گویی، راستی‌آزمایی و نقادی منابع، و به‌رمندی از اسناد و منابع دست‌اول تاریخی و رویکردهای نوین در حوزهٔ تاریخ‌شناسی می‌توانست این کتاب را به اثری سودمند و دانش‌افزا برای علاقمند تاریخ ایران در سده‌های میانه بدل کند



حضور ترکان یا مهاجرت آنان به آذربایجان از سوالات تاریخی شایسته توجه است. اینکه مهاجرت ترکان در سه دوره سلجوقیان، مغولان و صفویان رخ داده یا آنگونه که برخی قومگرایان مدعی هستند به پیش از این دوره‌ها یعنی دروه خلافت عباسی و حتی پیش از آن به اوراتوها و مانپای‌ها نیز برمی‌گردد؟ منابع دسته اول و پژوهش‌های تاریخی در این باره زیاد سخن گفته‌اند.

کتاب المسالكالممالك اصطخری، صورالارض ابن حوقل و احسن التقاسیم ابن مقدسی به صراحت بیان می‌کنند که زبان مردمان این منطقه گویش پارسی بوده و پارسی را فرا داشتند و تا دوره ایلخانی زبان ترکی رواج نداشته‌است. کتاب بزم و رزم با قدمتی ۶۲۰ سال، اثر اردشیر استرابادی از دو یورش سهمگین ترکان یکی در تاریخ ۷۸۷ و دیگری ۷۸۸ ه‍.ق که منجر به قتل عام مردم و غارت شهر به غایت بی‌رحمانه می‌شود اشاره می‌کند.

کتاب مجمل التواریخ و القمصص (۵۲۰ ق)، «ایران را سرزمین پارسیان می‌نامد؛ حمدالله مستوفی قزوینی در کتاب نزهةالقلوب (۷۴۰ ق)، «پادشاهان ایران را چون استان فارس دارالملک ایران بوده‌است به همین دلیل «ملوک فرس» می‌نامیدند؛ فرصت‌الدوله شیرازی در کتاب آثار عجم (۱۳۱۴ ق)، «تمام ایران را پارسی می‌گفتند؛ یاقوت حموی در کتاب معجم‌البلدان (۵۷۴–۶۲۶ ق)، «سرزمین و قلمرو فارس پیش از اسلام میان رود بلخ تا آذربایجان و ارمنستان فارسی تا فرات و صحرای عرب به سمت عمان و مکران تا کابل و تخارستان بوده‌است». در جلد اول این اثر این‌گونه آذربایجان را توصیف می‌کند: «آذر در زبان پهلوی آتش باشد و بایگان به معنی نگهبان، پس آذربایجان، آتشکده یا نگهبان آتش باشد و زبان‌شان آذری»، ابن اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان (۶۱۳ ق)، «جزء چهارمین زمین منسوب است به سرزمین پارس و لقب بالادالخاضعین میان جوی بلخ تا آخر بلاد آذربایجان و ارمنیه و فارس و فرات و خاک عرب و تا عمان و مکران و تا کابل و تخارستان که جز برگزیده زمین است»؛ ابن خلدون در کتاب العبر (۳۳۲–۸۰۸ ق)، «سرزمینی که در آغاز سرزمین فارس بود و به این دلیل آن را فرس خوانده‌اند؛ شهاب‌الدین احمد قلقشندی در کتاب صبح الاغشی فی صناعة الانشاء (۸۱۴ ق)، «مملکت ایران که همان مملکت «لفرس قدیم» است»؛ ابی شنبه العبسی در کتاب العرش و ما روی فیه (۲۹۷ ق)، «ایرانیان (الفرس) رو در رو با مأمون جنگیدند». این اسناد دلالت خاصی بر روی

نگاهی به وصف ترکان

در شعر عاجز سرابی

ترک مست) که آینه‌ای تمام نما از هویت آذری مردمان ایرانی‌الاصل آذربایجان در برابر ترکان مهاجم و همچنین گواهی برای به یاد داشتن وحشی‌گری های ترکان در آذربایجان هستند؛ سپهسالار خسروش ترک خونخوار

مژه بر هم اورنجا اورسون ایلغار

سپهسالار من، زیبایی من است که در چشم بر هم

زدهن چون ترک خونخوار غارتگری می‌کند.

ترک مستین بیر قییا باخماق ایلن، گورسه اگر

افراسیاب

زهره سین چاک ائله ییب ایران و توران دان کنچر

اگر افراسیاب نگاه تو را که چون غارتگری ترکان مست، با زیباییش عقل را زائل می‌کند، ببیند از خواست فرمانروایی ایران و توران دست برمی‌دارد.

وترپ ترک سیه مستین کؤنول شهرینی یغمالیا

دئیرسن مُلک ایرانه‌الین افراسیاب

زیبایی تو به مانند ترکان سیه‌مست غارتگر، چنان شهر را به یغما برده که گویی افراسیاب غارت کرده است.

نه حاجت تیغ ابرو، تیر مژگان، ترک خون‌آشام

ایکی یاقوت گوهریار آچیب‌ناز ايله

چرا بی محلی کنی تا ابروانت چون تیغ و مژه‌هایت چون تیر و ترک خون‌آشام شوند دو چشم چون یاقوت‌را باز کن و عشوهِ بیا

گؤزولن کییبرییگین گؤرکچ نددیم کؤنلومده ویرمیشلار

نیامبندان چکلمیش خنجرِی ترک سیه‌مسته

مژه‌های زیبایت را مانند خنجرهای از نیام کشیده شدهٔ ترکان سیه‌روی مست بوی خون بنداشتم.

چکبیدیر تیغ ابرو ترک مستین قصد جان ائیلر

قویوب ال خنجر مژگانه غمزه ن ایندی قان ایستر

تیغ ابروی تو همچون ترک مست غارتگر، جان عاشق را می‌خواهد و مژه‌های خنجر به دستت، خون وی را می‌خواهند

سپهسالار خسروش ترک مستیندیر دوروب سرخوش

چکب دیر صف سیه مژگان نگاهین لشکر آرادیر

زیبایت چون ترک مست، سرخوشانه قد برافراشته و مژگان سیاهت چون لشکری، نگاهت را زیبا کرده‌اند.